

کلمات روسی در زبان فارسی و تاریخچه ورود آنها

دکتر علی اشرف صادقی

مقدمه: تاریخچه روابط ایران و روسیه

اگر از روابطی که در ادوار قبل از اسلام میان ایران و روسیه بوده و اطلاع دقیقی از آن در دست نیست صرف نظر کنیم، تاریخ نخستین روابط تجاری میان ایران و روسیه بعد از اسلام را باید در عهد سامانیان جستجو کرد. در سده‌های اخیر مقدار زیادی از سکه‌های دوره سامانی در کشورهای سوئد و نروژ و دانمارک و سواحل شمالی آلمان به دست آمده است که همه به خط کوفی است. این سکه‌ها برای خرید جنس از ایران به روسیه و بلغار و دشت قبچاق و مناطق همجوار آنها می‌رفته و مردم این مناطق که خود دارای سکه نبوده‌اند آنها را برای مبادله با کالا با کشورهای اسکاندیناوی به این مناطق می‌فرستاده‌اند. این سکه‌ها تماماً از نقره است (جمالزاده ۱۳۷۲: ۴۳-۴۲) جغرافی‌نویسان قرنهای سوم و چهارم هجری متذکر می‌شوند که یکی از راههای تجارت با روسیه دریای جرجان (= خزر) بوده است. از آن طرف برده‌های اسلاو و خزر و ترک و پوست فَنک و سمور و روباه و خز و غیره به این سو می‌آمده است (همان: ۴۵-۴۴).

اولین سفیر میان ایران و روسیه در قرن نهم هجری مبادله شده است (همان: ۱۰۷-۱۰۳). با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۸۹۲) و بالا گرفتن خطر دولت عثمانی برای ایران و خطر خانهای تاتار، قازان و آلتون اردو برای روسیه، مبادله سفیر بین ایران و روس بیشتر شد (همان: ۱۰۹). در قرن دهم روابط تجاری نیز با روسیه پیشرفت حاصل کرد و شرکتهای بزرگی برای تجارت با ایران در روسیه تشکیل گردید. در سال ۹۶۹ یعنی در زمان شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰)

جانشین شاه اسماعیل، ایوان مخوف اولین تزار روسیه و الیزابت ملکهٔ انگلستان تاجری به نام آتونی جنکینسن را که با مسکو روابط تجاری گسترده‌ای داشت برای باز کردن راه مسافرتهاى تجارى به ایران با نامه‌ای از الیزابت خطاب به شاه طهماسب به ایران فرستادند (همان: ۱۱۰). آمدن او موجب آمدن هیئتهای تجارتي دیگری از انگلیس و روس به ایران در زمان شاه طهماسب و پسرش سلطان محمد خدابنده (سلطنت: ۹۹۶-۹۸۵) و پسر او شاه عباس کبیر شد. از جانب ایران نیز سفرائی به مسکو فرستاده شد. شایان یادآوری است که در این ایام احمدخان حاکم گیلان استقلال نسبی داشته و از جانب خود نیز مستقلاً سفیر به مسکو می‌فرستاده است. مثلاً زمانی که بوداق‌بیک اولین سفیر شاه عباس و همراه او هادی‌بیک به نزد فتودور ایوانوویچ فرستاده شدند، احمدخان نیز خواجه حسام نامی را با هدایای خاص خود به همراه سفیر شاه عباس به مسکو فرستاد. فتودور در تاریخ ژوئن ۱۵۹۰ (شعبان ۹۹۸) نامه‌ای به شاه عباس نوشت و هدایائی با آن همراه کرد. در همین تاریخ نامه‌ای نیز به احمدخان نوشت و در آن او را «امیدوار به الطاف» خود ساخت و گفت امر نموده‌ام که ابواب تجارت بین گیلان و روسیه باز باشد و احمدخان را در زیر سایهٔ روسیه نگاه دارند (همان: ۱۲۸). البته در این زمان تجار ایرانی و مخصوصاً گیلانی در حاجی طرخان دارای تجارتخانه بوده‌اند. (همان: ۱۲۹). شاه عباس در سال ۱۰۲۸ نیز به تجار روس اجازهٔ تجارت در ایران را داده است (همان: ۱۵۱). در زمان همین پادشاه در سال ۱۰۷۵ گروهی از تجار روسی در اصفهان به تجارت مشغول بوده‌اند (همان: ۱۶۰). در سال ۱۱۲۹ [= ۱۷۱۶ م] میان ولینسکی سفیر روس و شاه سلطان حسین قراردادی بسته شد که به موجب آن به روسیه اجازه داده شد در گیلان کنسولگری ایجاد کند (همان: ۱۷۳). در ۱۱۳۵ (۱۷۲۲) افغانها اصفهان را به تصرف درآوردند و شاه سلطان حسین را برکنار کردند. در این هنگام طهماسب پسر او از اصفهان گریخت و به قزوین رفت. در همین ایام سپاهیان روس به گیلان آمدند و رشت را تصرف کردند. لشکریان پطرکبیر در ۱۷۲۲ در بند و در ۱۷۲۳ باکو را نیز تصرف کردند. (همان: ۱۷۹-۱۷۸؛ اشرفیان، آرونوا: ۵۶). اشرف افغان در گیلان از سپاهیان روس شکست خورد. در ۱۱۴۲ (۱۷۲۹) سپاهیان اشرف در مورچه‌خورت اصفهان به طور قطعی از نادر شکست خوردند و طهماسب دوم پیروزمندانه وارد اصفهان شد. در این سالها از رابطهٔ میان ایران و روسیه سندی به نظر نگارنده نرسیده است. نادر در ۱۱۴۹ (۱۷۳۶) در دشت مغان تاجگذاری کرد و در ۱۱۶۰ (۱۷۴۷) به قتل رسید. در این زمان نمایندگانی از روسیه در ایران بوده‌اند که گزارشهایی از وضع ایران منجمله قشون نادر به کشور خود می‌فرستاده‌اند (مثلاً، رک. اشرفیان، آرونوا: ۱۴۶ و ۱۵۲-۱۵۰ و ۱۵۴ و ۱۶۳ و غیره). نماینده‌ای که دو مؤلف پیشگفته نام آن را مرتباً ذکر می‌کنند کالوشکین است که در بعضی جاها همراه نادر بوده است. نمایندهٔ دیگر براتیشف است. این گزارشها در آرشيو سياست خارجي روسيه است

(برای فهرست مطالبی که مؤلفان فوق از این آرشيو نقل کرده‌اند، رک. ص ۳۱۵ کتاب آنان). نادر (طهماسب قلی) نیز چهاربار سفیر به دربار روس فرستاد. یکی پس از پیروزی بر ترکان و کشته شدن توپال عثمان پاشا در ۱۷۳۳ (۱۱۴۶) که می‌خواست امپراتریس روس (کاترین دوم)، ملقب به کبیر را از پیروزی خود مطلع سازد (هنوی: ۱۳۴۶: ۱۳۶). دیگر در ۱۷۳۵ که تمام ایالات اشغال شده توسط ترکها را از آنها پس گرفت. در این سال نادر سفیری از طرف شاه عباس سوم، فرزند خردسال شاه طهماسب دوم به دربار سن پترزبورگ فرستاد، ولی اعتبار نامه‌های او مهر طهماسب‌قلی‌خان یعنی نادر را داشت. به این سفیر دستور داده شده بود که شهرهای دربند و باکو و رشت و تمام نقاط شروان و گیلان و قسمتهای واقع در ساحل دریای خزر را که پطرکبیر به تصرف درآورده بود به ایران بازگرداند و تاتارهای کوههای داغستان را که تسلیم روسها شده‌اند به ایران بازگرداند. روسها به این شرایط تن در دادند (هنوی: ۱۴۸-۱۴۷). بار سوم در اواخر همان سال ۱۷۳۵ که گرجستان و قسمتی از ارمنستان را باز پس گرفته بود (همان: ۱۵۱). بار چهارم پس از پیروزی در هند و قندهار و فتح خیوه و بخارا. این بار نادر دو سفیر به نامهای سیدال‌خان و حسین‌خان همراه دو هزار سوار و ده زنجیر فیل به سوی پترزبورگ فرستاد. سیدال‌خان در راه درگذشت و حسین‌خان در ۱۷۴۰ به پترزبورگ رسید. وی امپراتریس را از فتوحات نادر در هند و از غنائمی که به چنگ آورده بود مطلع ساخت و چند زنجیر فیل و مقدار زیادی جواهر به او تقدیم کرد و خواهان دوستی با امپراتریس شد (همان: ۲۶۰-۲۵۹).

در دوره پراشوب پس از قتل نادر در ۱۱۶۰ و جانشینان او و دوره کوتاه زندیه (مرگ کریم‌خان در ۱۱۹۳ اتفاق افتاد و لطفعلی‌خان نیز در ۱۲۰۸ به دست دشمن افتاد) روابط با خارج بسیار محدود بود و کریم‌خان نسبت به اروپائیان بسیار بدگمان بود. روابط تجاری با ایران مبتنی بر قرارداد ۱۷۱۵ منعقد در زمان پطرکبیر بود و تا زمان کریم‌خان هم ادامه داشت. بندرانزلی در ایران و بندر استراخان (هشترخان) در روسیه دو مرکز مهم بی‌سروصدا و پررونق تجارت میان دو کشور بود و روسها از این تجارت سود زیادی می‌بردند. در سال ۱۱۸۰ هجری به ریاست مستر اسکپ با هدایای زیاد از روسیه به ایران آمد و یک ماه در دربار کریم‌خان ماند (نوائی: ۱۳۴۴: ۲۱۰). تجاوزات مرزی روسیه به ایران در امر تجارت اثر نداشت. یکی از این وقایع لشکرکشی پادشاه خورشید کلاه روسیه (کاترین کبیر) به دربند با ۴۰ هزار سپاه بود که هدف از آن حمله به عثمانی از راه خشکی بود. کریم‌خان به محض اطلاع به فتحعلی‌خان حکمران دربند دستور داد تا جلوی ورود او را بگیرد و فتحعلی‌خان با شجاعت لشکریان کاترین را شکست داد و مجبور به فرار کرد (گلستانه ۱۳۵۶: ۳۴۱-۳۳۹).

پس از مرگ کریم‌خان در ۱۱۹۳ آقامحمدخان قاجار به استرآباد رفت و در نهان مقدمات سلطنت خود را فراهم می‌کرد، اما در سال ۱۲۰۰ یکی از احفاد طهماسب دوم به نام محمد ثانی را

به سلطنت رساند. در سال ۱۲۰۸ لطفعلی خان زند را کشت و در ۱۲۰۹ به قصد فتح گرجستان که تحت حمایت کاترین کبیر درآمده بود حرکت کرد. در ۱۲۱۰ در تهران تاجگذاری کرد و در ۱۲۱۱ به بهانهٔ دفع روسها که در اواخر دوران کاترین کبیر به گرجستان لشکر کشیده بودند، هر چند روسها با مرگ کاترین و به تخت نشستن پسرش پاول دوم موقتاً از تصرف گرجستان دست کشیده بودند، به گرجستان رفت. در این سفر قلعهٔ شوشی را در قراباغ گرفت، اما سه روز بعد در ذیحجهٔ ۱۳۱۱ به دست ملازمانش به قتل رسید. در این دوران از روابط سیاسی و فرهنگی با روسیه اطلاع دقیقی در دست نیست، اما می‌دانیم که «از همان زمان قیام آقامحمدخان چند تن از سپاهیان روس از مردم قره‌باغ و نخجوان که از ارتش روس خارج شده و به ایران مهاجرت کرده بودند برای تعلیم قشون ایران در اردوگاه قزوین مورد استفاده قرار گرفته بودند» (محبوبی اردکانی ۱۳۷۰: ۶۱). عباس میرزا نیز «اول خود لباس نظام جدید پوشید و یک نفر روس را برای یاد گرفتن فنون نظامی جدید به معلمی خود برگزید. بعداً نیز چند تن از سپاهیان را برای تمرین حرکات دسته‌جمعی به همکاری خود انتخاب نمود» (همان: ۶۲).

یکی از نخستین چاپخانه‌هایی نیز که به ایران وارد شد از روسیه آمد. مرحوم سیدحسین تقی‌زاده در این باره می‌نویسد: در مقدمهٔ رساله‌ای که جناب آقا میرزا محمدعلی خان تربیت در تاریخ جراید ایرانی تألیف کرده‌اند و موسوم است به «ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی» که ترجمهٔ انگلیسی آن را جناب استاد براون نشر کرده‌اند و نسخهٔ فارسی هنوز بدبختانه به طبع نرسیده نیز اطلاعات ذیل دربارهٔ اولین مطبوعه در ایران ثبت است:

«... در حدود سال ۱۲۴۰ عباس میرزا نایب‌السلطنه، میرزا جعفر نام تبریزی را به مسکو فرستاد که یک دستگاه چاپخانهٔ سنگی بیاورد و آن صنعت را نیز بیاموزد. وی دستگاهی به تبریز آورد و دایر کرد. مشهدی اسدآقا باصمه‌چی [=چاپچی] معروف تبریزی که خودش حالا (یعنی در وقت تألیف کتاب در سنهٔ ۱۳۳۰ [ق]) زنده و مطبوعهٔ قدیمش هنوز در تبریز دایر است روایت می‌کند که میرزا صالح شیرازی وزیر طهران، میرزا اسدالله نامی را از اهل فارس با مخارج زیاد برای یاد گرفتن صنعت چاپ به پترسبورگ فرستاد و مشارالیه پس از مراجعت در تبریز به دستیاری آقارضا (پدر مشهدی اسدآقا راوی این روایت) مطبوعهٔ سنگی (لیتوگرافی) تأسیس نمود و اولین نسخه که در آن مطبوعه چاپ شد قرآن مجید بود به خط میرزا حسین خوشنویس معروف. بعد از پنج سال شاه این مطبوعه را با اجزاء [=کارگران] و عمال آن به طهران خواست و اولین نسخه که در طهران طبع شد دیوان نشاطی (میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله متخلص به نشاط) بود» (تا اینجا منقول از رسالهٔ آقا میرزا محمدعلی خان بود. [ترجمهٔ انگلیسی، ص ۷ و ۸] (تقی‌زاده، کاوه، ش ۵، س ۲، (دورهٔ جدید)، ۲۸ آذرماه قدیم ۱۲۹۰ یزدگردی، غرهٔ رمضان ۱۳۳۹، ۹ مه،

۱۹۲۱، ص ۱۳ = ص ۵۲۹ مسلسل چاپ جدید تهران). تقی‌زاده در همین مقاله از قول هوتوم شیندلر General Sir Houtum Schindler، در نامه‌ای که به تاریخ ۱۳۳۲ [ق] از لندن به فارسی به تقی‌زاده نوشته، نقل می‌کند که «در سال ۱۲۳۳ شخصی موسوم به آقازین‌العابدین تبریزی اسباب و آلت مختصر باسمه‌خانه طیبوگرافی یعنی چاپ حروفی به تبریز آورده در تحت حمایت عباس‌میرزانایب‌السلطنه که در آن زمان حکمران آذربایجان بود مطبوعه کوچکی را برقرار نمود و بعد از مدتی کتابی را موسوم به فتح‌نامه تمام کرد. این کتاب نخستین کتابی بود که در ایران به حروف عربی مطبوع شد. مصنف کتاب مذکور میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بود و قصه‌ها گفته از جنگی که در ۱۲۲۷ میان دولتین روس و ایران واقع شد و به توسط صلح‌نامه گلستان مورخه ۱۲ اکتوبر ۱۸۱۳ = ۱۶ ذی‌القعدة ۱۲۲۸ به انتها رسید» (همان: ۱۲ = ۵۲۸). تقی‌زاده در حاشیه مقاله درباره هوتوم شیندلر می‌نویسد: «مرحوم مشارالیه در نزد مطالعین بر مقامات علم او محتاج به معرفی نیست و بلاشک در اطلاع بر اوضاع ایران و احاطه بر تمام امور آن در قرن اخیر اولین شخص بوده.»

احتمال دارد این زین‌العابدین تبریزی نیز چاپخانه حروفی را از روسیه (و یا به احتمال کمتر از ترکیه) به ایران آورده باشد. چنانکه بعداً خواهیم دید بسیاری از اصطلاحات چاپ، به ویژه چاپ حروفی، در زبان فارسی ماخوذ از روسی است.

در زمان فتحعلی‌شاه و در دوران جنگهای ایران و روس ارتباط با روسها زیاد شد. و هیئتهای ایرانی و روسی درباره خاتمه جنگ گفتگوهایی انجام دادند. شرح جنگهای دوره اول را عبدالرزاق مفتون دنبلی در مآثرسلطانیه (دنبلی ۱۲۴۱ [افست ۱۳۵۱] و ۱۳۸۳). میرزا محمدهادی علوی شیرازی در سفرنامه میرزا ابوالحسن ایلچی (تهران ۱۳۵۷) و جنگهای دوم را میرزا فضل‌الله شیرازی متخلص به خاوری در تاریخ ذوالقرنین (۱۳۸۰، ج ۲) و جهانگیرمیرزا پسر عباس میرزا در تاریخ نو (۱۳۲۷) و میرزا مسعود انصاری در تاریخ زندگی عباس‌میرزانایب‌السلطنه (۱۳۴۹) و دیگران آورده‌اند. در مذاکرات فیما بین روس و ایران همیشه مترجمینی وجود داشته‌اند که یا به روسی و فارسی مسلط بوده‌اند و یا از زبان فرانسه استفاده می‌کرده‌اند. مخصوصاً در میان گرجیها و ارمنیها و داغستانیها و آذربایجانیها که هم با روسها ارتباط داشته‌اند و هم با ایرانیها افراد دوزبانه وجود داشته‌اند و چه بسا از طریق همین افراد کلمات روسی، به ویژه بعضی واژه‌های نظامی وارد فارسی شده است. علوی شیرازی (ص ۲۹) از آقاییک دربندی که مترجم سردار روسی گرجستان بوده و در ص ۴۱ از محمدبیک گنجه‌ای دیلماج زبان روسی صحبت می‌کند. صنیع‌الدوله [اعتمادالسلطنه بعدی] در وقایع سال ۱۲۶۸/۱۸۵۱ می‌نویسد: «مسیو جان داود مسیحی مترجم اول دولت علیه جزو اجزای سفارت پترزبورگ شد» (صنیع‌الدوله ۱۳۰۰ ق: ۲۱۵). دو سفیر نیز با هیئتهایی از ایران به پترزبورگ رفته‌اند؛ یکی میرزا ابوالحسن خان شیرازی «ایلچی» در ۱۲۲۹/۱۸۱۳ که شرح سفر او

را میرزا محمد هادی علوی شیرازی نوشته است (علوی شیرازی ۱۳۵۷). در این سفرنامه، چنانکه خواهیم دید، تعدادی کلمات قرضی روسی آمده است. دیگر خسرو میرزا پسر هفتم عباس میرزا است که در ۱۲۴۴/۱۸۲۹ به پترزبورگ رفت و بعد از ده ماه و نیم در ۱۲۴۵/۱۸۳۰ به ایران بازگشت. در سفرنامه خسرو میرزا (۱۳۴۹) نیز تعدادی کلمات قرضی روسی آمده که در زیر درباره آنها گفتگو خواهیم کرد. به نوشته ذبیحیان در زمان فتحعلی شاه سه خواجه اعظم دربار وی یعنی خواجه میرزا یعقوب مارکاریان (ارمنی روسی زبان)، خواجه خسروخان قایتامازیانی (ارمنی روسی زبان) و خواجه منوچهرخان یه نیکلایوف (روسی) هر سه روسی زبان بودند و از روسیه به ایران آمده بودند (ذبیحیان ۱۳۷۷: ۳۰۸). سر بازان و فرماندهان هنگ فتحعلی شاه به سرکردگی سامسون خان (Samson Yakovlyevich Makintsyef) از نظامیان پیمان شکن فراری روسیه بودند (همان: ۳۰۹). محمد شاه پسر عباس میرزا زیر نظر مربی روس خود سیرگی مارکوویچ شاپشال آموزش دیده بود (ایضا). ناصرالدین شاه نیز بعد از سفر دوم فرنگ خود که تنظیمات قزاق روس را پسندیده بود در صدد تشکیل سواره نظام قزاق به تقلید از تشکیلات قزاقهای روسی درآمد و به خواهش او تزار روس هیئتی از صاحب منصبان روسی مستقر در قفقاز را به ایران فرستاد و دولت ایران تعدادی از سواران مهاجر قفقازی الاصل و تعدادی ایرانی را به آنها سپرد و در ۱۲۹۶ ق بریگاد (= تیپ) قزاق مستقل ایرانی تحت فرماندهی صاحب منصبان روسی و مرکب از دو فوج (= هنگ) سوار و یک دسته موزیک تشکیل شد و بعداً تشکیلات آن گسترش یافت و از صورت بریگاد به صورت دیویزیون (لشکر) در آمد. در زمان محمد علی شاه ریاست قزاقها با کلنل لیاخوف بود و وی به دستور شاه مجلس را به توپ بست. قبل از جنگ جهانی اول، در نتیجه ضعف دولت ایران، دولت روسیه مستقلاً در ۱۳۳۰ ق در تبریز و در ۱۳۳۱ در استرآباد دست به تشکیل فوج قزاق زد و در طول جنگ تشکیلات آن را در رشت و اصفهان و کرمانشاهان و همدان و ارومیه و مشهد نیز توسعه داد و بریگاد را بدون اجازه رسمی به دیویزیون تبدیل کرد (۱۳۳۴ ق). بعد از انقلاب بلشویکی در روسیه فرماندهی قزاقها به تدریج از دست روسها خارج شد و با وقوع کودتای سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ ش فرماندهی آن به دست سردار سپه (رضاخان) افتاد و همان دیویزیون اساس ارتش ایران را تشکیل داد (رک. مصاحب ۱۳۴۵، ذیل بریگاد قزاق).

تجارت ایران با روسیه نیز در دوران قاجار گسترش یافت و رفت و آمد بازرگانان ایرانی به روسیه و آمدن بازرگانان روسی به ایران و نیز رفتن کارگران ایرانی به روسیه موجب ورود تعدادی واژه های روسی به زبان فارسی شد. مصطفی خان افشار در سفرنامه خسرو میرزا که آن را در ۱۲۴۴ ق/۱۸۲۸ م نوشته می گوید تجار ایران مدتهاست در معظم بلاد روسیه اقامت دارند (مصطفی افشار ۱۳۴۹: ۳۷۴). در سفرنامه میرزا ابوالحسن ایلچی (۱۲۲۹ ق) نیز از حضور تجار ایرانی در مسکو صحبت

شده است (ص ۸۸). درباره روابط تجارتي ایران و روسیه میان سالهای ۱۹۱۴-۱۸۲۸ در کتاب روابط بازرگانی روس و ایران ۱۹۱۴-۱۸۲۸، تألیف مروین ل. انتنر (ترجمه احمد توکلی، تهران ۱۳۶۹) اطلاعات خوبی آمده است. روسها برای تسلط سیاسی و اقتصادی بر ایران به تدریج با تصرف آسیای مرکزی با شمال ایران هم‌مرز شدند. اولین قدم در این راه ایجاد قلعه درایلی در رودخانه‌های آمودریا و سیردریا (جیحون و سیحون) بود. در ۱۸۶۴ چیمکند و در ۱۸۶۵ تاشکند تصرف شد. در ۱۸۶۶ بخارا تحت‌الحمایگی را پذیرفت و در ۱۸۶۸ سمرقند سقوط کرد. در ۱۸۷۳ به سوی خیوه حمله شد و خان خیوه دست‌نشانده روسیه شد و نصف خانات به تصرف روسیه درآمد. در ۱۸۷۶ هم خوقند در فرغانه به تصرف این کشور درآمد (انتنر ۱۳۶۹: ۴۴-۴۳). در ۱۸۸۱ به محل مستحکم ترکمانها درگنوک تپه حمله شد و این محل به تصرف روسها در آمد و به این ترتیب واحه آخال تپه هم فتح شد (همان: ۴۸) و روسها با ایران هم‌مرز شدند و رود اترک از دریای خزر تا چات و خط دیگری از چات تا بابادورموز مرز این دو کشور معین شد (همان: ۴۹). روسیه شروع به ساختن راه‌آهن ماوراء خزر کرد که در ژوئن ۱۸۸۵ کار آن آغاز شد و در ژوئیه ۱۸۸۶ به مرو، در ژوئن ۱۸۸۷ به آمودریا و در ۱۸۸۸ به سمرقند و کمی بعد به تاشکند رسید (همان: ۵۰). ساختمان این راه‌آهن درهای شمال ایران را به روی بازرگانان غیرروسی بست (همانجا). در ۱۸۸۵ یک تجارتخانه روسی شعبه‌ای در بارفروش (بابل) دایر کرد. تا سال ۱۸۹۲ تعداد این تجارتخانه‌ها در خراسان به چهار عدد رسید. در ۱۸۹۰ نصف واردات خراسان از روسیه بود و بیش از نیمی از صادرات آن منطقه به روسیه می‌رفت (همان: ۵۵). در ۱۸۹۰ لازار پولیاکوف امتیاز بانک استقراضی روس در ایران را گرفت که بعداً به صورت یک بانک رهنی درآمد. این بانک تا ۱۹۱۴ در تمام مناطق شمالی ایران فعالیت داشت و شعب آن در تهران، استرآباد، مشهد، رشت، تبریز، بارفروش، کاشان، نیشابور، قزوین، بندرگز، اصفهان، قوچان، سبزوار، محمدآباد، اورمیه، همدان، بیرجند و انزلی فعالیت می‌کرد (همان: ۷۹). این بانک صادرکننده کالای ایران به روسیه بود. در گیلان با تأمین پول برای ابریشم خام موجب شد که واسطه‌های فرانسوی و یونانی کنار بروند و جای آنها را روسها و آرامنه بگیرند (همان: ۸۵). در سالهای اول قرن بیستم مؤسسات متعدد تجارتي روسیه در ایران شعبه داشتند. لازار پولیاکوف بانک دیگری به نام Banque internationale de commerce de Moscou «بانک بین‌المللی تجارت مسکو» داشت که در ۱۸۹۰ ایجاد شده بود. فعالیتهای مالی و بازرگانی او در ایران و آسیای مرکزی ایجاد راه‌آهن تهران-عبدالعظیم، یک کارخانه کبریت‌سازی (که بعداً ورشکست شد)، بیمه و شرکت حمل و نقل ایران (که بعداً به اختیار وزارت دارائی روسیه درآمد) و یک کمپانی در ایران و آسیای مرکزی بود که مرکز آن در بخارا بود. در همین زمان چند مؤسسه روسی نیز در خراسان و آذربایجان فعالیت می‌کردند که از طریق آلمانها و تجارتخانه‌های انگلیسی با جنوب ایران در ارتباط

بودند (همان: ۸۸-۸۷). پولیاکوف در ۱۸۹۳ امتیاز ساختن راه اراپرو انزلی-قزوین را گرفت. در ۱۸۹۷ راه قزوین-تهران را که شخص دیگری ساخته بود خرید و امتیاز توسعه و بهبود راه انزلی را به دست آورد (همان: ۹۳). در ۱۸۹۶ ساختمان راه آغاز و در ۱۸۹۹ به پایان رسید (همان: ۹۴). نام تمام ایستگاهها به روسی نوشته شده بود؛ در جاهایی که شرکت روسی عوارض راه را وصول می‌کرد افراد روسی خدمت می‌کردند؛ متصدی نگاهبانی و نگاهداری راهها نیز روسها بودند و تمام کارگران زیر نظر آنها کار می‌کردند (همان: ۹۵). در ۱۹۰۲ این شرکت امتیاز ایجاد راه تبریز-جلفا را نیز گرفت. این راه قابل استفاده موتوری نیز بود. از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ هر سال متجاوز از ۲٫۵ میلیون پود کالا از این راه عبور داده می‌شد (همان: ۹۶). از اواسط قرن نوزدهم راههای دریایی بین باکو و ایران نیز فعال بود، اما بنادر آن خراب بود. میان سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ روسیه یک میلیون و سیصد هزار روبل برای توسعه انزلی خرج کرد (همان: ۹۸). روسیه در شمال ایران نیروی نظامی هم داشت. تا سال ۱۹۱۴ تعداد این نیروها به ۲۰ هزار نفر رسیده بود (همان: ۱۰۶). در قرن نوزدهم هر ساله تعداد زیادی کارگر نیز از ایران به روسیه می‌رفته‌اند. میان سالهای ۱۸۷۶ و ۱۸۹۰ به طور متوسط هر سال ۱۳ هزار نفر ایرانی به روسیه رفته‌اند و در ۱۸۹۶ تعداد ۵۶۳۱۸ نفر از راه قانونی وارد روسیه شده‌اند. منابع مختلف نشان می‌دهند که همین تعداد هم به طور غیرقانونی به روسیه (و نیز ترکیه و هند) رفته‌اند. کمتر کارگر شمال ایران بود که حداقل یک سال در روسیه زندگی نکرده باشد. تا ۱۹۱۰ تعداد زیادی از کارگرانی که در نفت باکو کار می‌کردند-شاید تا سی درصد-ایرانی بودند (همان: ۱۰۶ و ۱۰۷). لیانوزوف ارمنی نیز در ۱۸۶۷ امتیاز ماهی‌گیری [شمال] را گرفت و تا سال ۱۸۷۳ مؤسسه بزرگی با سرمایه‌گذاری هنگفت و شعب متعدد و محل کارخانه ایجاد کرده بود. چون وی به کارگران ایرانی اعتماد نداشت همه احتیاجات خود را از روسیه تأمین می‌کرد. این امتیاز شامل دریای خزر و رودهایی بود که به آن دریا می‌ریخت (همان: ۱۲۴).

در دوره قاجار عده‌ای نیز برای آموختن حرفه‌های مختلف به روسیه رفته‌اند. در سال ۱۲۶۳ محمدحسین بیک افشار برای تحصیل صنعت بلورسازی و قندسازی به روسیه اعزام شد و حاجی میرزا آقاسی در یکی از نامه‌های خود توصیه او را به سفیر روسیه کرده است (محبوبی اردکانی: ۱۹۵). در زمان امیرکبیر چند تن برای آموختن بلورسازی شکرریزی، ریخته‌گری، نجاری، آهنگری و چیلانگری به سنت پترزبورگ فرستاده شده بودند که در سال ۱۲۷۰/۱۸۵۳ پس از سه سال اقامت در آنجا به ایران برگشتند. سرپرستی این عده با حاجی محمد تاجر تبریزی بود (صنیع‌الدوله ۱۳۰۰ ق، ج ۳: ۲۳۱-۲). محبوبی اردکانی نام این چند تن را کربلائی عباس، کربلائی صادق، کربلائی احمد، مشهدی علی و آقا عبدالله ذکر کرده است (محبوبی اردکانی: ۱۹۵).

محصلینی که به روسیه می‌رفته‌اند نیز بی‌شک پس از بازگشت موجب ورود کلمات روسی

به زبان فارسی می‌شده‌اند. پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ عده زیادی از اتباع دولت روسیه به ایران مهاجرت کردند و مؤسساتی مانند تجارتخانه، داروخانه، رستوران، چاپخانه و کتابفروشی و غیره در تهران دایر کردند. تا سال ۱۳۲۰ در خیابانهای شاه، نادری، استانبول، لاله‌زار، فردوسی و کوچه‌های آن تابلوهایی از پزشکان و مهندسان و بازرگانان و وکلای دعاوی و نقاشان روس دیده می‌شد (ذبیحیان: ۳۰۹). به گفته مرحوم دکتر منصور شکی مکانیکهای روسی نیز در تهران فعالیت داشتند و وی یکی از آنها به نام پادگورنی را نام می‌برد. دو تن دیگر از این روسها که نگارنده خود آنها را دیده بود یکی علی هانیبال بود که مسلمان شده بود و در موزه مردم‌شناسی اداره کل هنرهای زیبای کشور (وزارت فرهنگ و هنر بعدی) استخدام شده بود. وی اصلاً از نسل عرب و لیتوانیائی بود که در روسیه تحصیل کرده بود و پنجاه و چند سال در ایران مقیم بود تا در ۱۳۴۴ درگذشت (رک. ایرج افشار ۱۳۸۳: ۱۰۲۵-۱۰۲۴). دیگر ولادیمیرکاشین بود که حقوق خوانده بود و در کنسولگری روسیه در ارومیه با بازیل نیکیتین همکاری می‌کرد و پس از انقلاب بلشویکی در ایران ماند و در خیابان فردوسی کتابفروشی کوچکی دایر کرده و کتابهای فرنگی راجع به ایران را وارد می‌کرد و می‌فروخت. وی در ۱۳۴۱ درگذشت (رک. ایرج افشار ۱۳۸۳: ۱۰۲۰-۱۰۱۹).

پس از گسترش روابط فرهنگی ایران با فرانسه و رفت‌وآمد محصلین ایرانی به آن کشور و ترجمه کتابهای علمی و ادبی از زبان فرانسه رفته‌رفته تعداد واژه‌های قرضی فرانسه در زبان فارسی افزایش یافت و به تدریج جای واژه‌های روسی را گرفت. در این فرایند علاوه بر متروک شدن واژه‌های روسی و دادن جای خود به واژه‌های فرانسه تلفظ تعدادی از واژه‌های روسی نیز تحت تأثیر زبان فرانسه تغییر یافت و چون روزبه‌روز از تعداد آشنایان با زبان روسی کم و شمار آشنایان با فرانسه زیادتر می‌شد، آن دسته از کلمات روسی که از فرانسه گرفته شده ولی با تلفظ روسی وارد زبان فارسی شده بودند نزد ایرانیان واژه‌های فرانسه قلمداد شدند. برای مثال کلماتی که روسی آنها به تدریج متروک شد و معادل فرانسوی آنها جای آنها را گرفت می‌توان کلمه شابگا را ذکر کرد که به تدریج به شاپو تبدیل شد. کلمه شابگا هنوز در بعضی شهرها متداول است و همه می‌پندارند که محرف شاپوی فرانسه است. برای آن دسته از کلمات روسی که منشأ فرانسوی داشتند، ولی ابتدا با تلفظ روسی خود وارد فارسی شدند و بعداً تلفظ فرانسوی آنها متداول شد می‌توان کلمات تیلیفون و تیاتر را ذکر کرد که هر دو روسی است، ولی به تدریج به تلفظ و تاتر فرانسوی بدل شدند و کسی به اصل روسی آنها پی نبرده است. نظیر چنین فرایندی در حال حاضر نیز در جریان است، با این تفاوت که اکنون کلمات انگلیسی در حال خارج کردن کلمات فرانسه و یا تبدیل تلفظ آن دسته از کلمات قرضی فرانسوی در فارسی است که با معادل انگلیسی خود از یک منشأ—از لاتین و یونانی—گرفته شده‌اند و یا اصلاً خود کلمه انگلیسی در اصل از فرانسه قرض گرفته شده است. مثلاً کلمات پاراوان و پلی‌کپی

و تابلو فرانسه به تدریج در حال سپردن جای خود به پارتیشن و هندآوت و بورد است و کلمات الَمپیک و مونیتور تحت تأثیر معادل‌های انگلیسی خود به صورت الَمپیک و مانیتور تلفظ می‌شوند.

قدیم‌ترین کلمات روسی در زبان فارسی

دربارهٔ کلمات خارجی در فارسی چند فرهنگ نوشته شده است که از میان آنها می‌توان به مهرنورمحمدخان (۱۳۶۲)، مشیری (۱۳۷۱)، زمردیان (۱۳۷۳، ۱۳۸۴) و شهیدی (۱۳۷۶) اشاره کرد. در این فرهنگها تعداد اندکی از واژه‌های قرضی روسی ضبط شده‌اند. در بعضی از کتابهای دیگر نیز به برخی کلمات روسی در فارسی اشاره شده است، مانند فرهنگ جامع فارسی-انگلیسی سلیمان حیییم (۱۳۱۲) و فرهنگ بزرگ انگلیسی-فارسی همان مؤلف (۱۳۲۲-۱۳۲۰) و ارکان سخن محمدحسین رکن‌زادهٔ آدمیت (۱۳۴۷) و فرهنگ فارسی دکتر محمد معین و فرهنگ فارسی به روسی، زیر نظر روبینچیک (۲ ج، ۱۹۷۰) و واژگان زبان فارسی دری ابوالقاسمی (۱۳۷۸) و فرهنگ اصطلاحات دورهٔ قاجار، قشون و نظمیه، تألیف مدرسی-سامعی-صفوی مبرهن (۱۳۸۰). در بعضی مقالات نیز از کلمات دخیل روسی در فارسی بحث شده است، مانند جزایری (۷-۱۹۶۶) و صادقی (۱۳۸۲). تنها مقاله‌ای که موضوع آن فقط کلمات روسی دخیل در فارسی است مقالهٔ ایرج بشیری (۱۹۹۴) است که در آن نزدیک به شش صفحه را به فارسی اختصاص داده و ۸۸ کلمهٔ دخیل روسی را فهرست‌وار نام برده است. البته معدودی از این کلمات از زبانهای دیگر وارد فارسی شده‌اند و تعدادی دیگر را که در بعضی نوشته‌های اختصاصی آمده نمی‌توان کلمات دخیل در فارسی دانست. ما در این گفتار بحث از کلمات دخیل روسی را ابتدا از قدیم‌ترین ایام با ذکر قدیم‌ترین مآخذ شروع می‌کنیم، سپس که به دوران معاصر، یعنی از ۱۳۰۰ ش به بعد، می‌رسیم، آنها را به صورت موضوعی دسته‌بندی می‌کنیم و در بحث از آنها کلمات رایج را از کلمات منسوخ مشخص می‌کنیم. به نظر می‌رسد که قدیم‌ترین زمان ورود کلمات روسی به زبان فارسی قرن دهم هجری قمری باشد. در تاریخ عالم آرای عباسی، تألیف اسکندربیک منشی که تألیف آن در ۱۰۲۵ ق آغاز شده لااقل دو کلمهٔ روسی دیده می‌شود. یکی از این دو کلمه واژهٔ کنیاس به معنی امیر و شاهزاده است که در عالم‌آرا دوبار آمده و هر دو بار به صورت «کناس» چاپ شده است. اسکندربیک در ص ۹۴۰ کتاب در فصل «ذکر ایلچی پادشاه عظیم‌الشان ممالک روس است که در این سال [سال سی و دوم جلوس شاه عباس، یعنی ۱۰۲۸ ق] آمد «می‌نویسد»: و هم در این سال ایلچی بزرگ متبر که از امراء و کناسان معتمد آن سلسلهٔ رفیعه بود از راه دریا و دشت خزر به دربند شیروان آمده متعاقب موکب همایون از اردبیل به دارالسلطنهٔ قزوین رسید . . . و کناس مذکور به عواطف و الطاف شاهانه سربلندی یافت». این کلمه در زمان تزارها متداول بود و تلفظ آن [kn^yás^y] است.

این کلمه در تاریخ زندگی عباس میرزا نایب السلطنه تألیف حاجی میرزا مسعود مستوفی انصاری وزیر امور خارجه (متوفی در ۱۲۶۵) که شرح دومین دوره جنگهای ایران و روس در سالهای ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ است، به صورت کینیاژ آمده است (ص ۶۸، ۸۵) دنبلی آن را به دو صورت کینیاژ و کینیاژ به کار برده است (۱۳۸۳: ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۸).

کلمه دیگر کپیتان است که سه بار در عالم آرا (ص ۶۱۵، ۹۸۰ و ۹۸۱) در ارتباط با پرتغالیها به کار رفته و مؤلف دوبار آن را معنی کرده است: «و کپیتان فرنگیه که عبارت از امیر و حاکم قلعه است ...» (ص ۶۱۵) و «در هر سه سال کپیتانی از جانب پادشاه پرتگال به آنجا می آمد و کپیتان به عرف فرنگیه ریش سفید و سرکرده قوم و صاحب اختیار مهمات آن بندر است.» (ص ۹۸۰). کپیتان با این تلفظ از روسی kapitán [kəpítán] گرفته شده است. شکل پرتغالی این کلمه capitão یعنی کپیتانو است. پیداست که تلفظ انگلیسی و فرانسوی این کلمه با تلفظ کپیتان که ما امروز آن را کپیتان تلفظ می کنیم ارتباطی ندارد. تلفظ فرانسوی این کلمه kapitén است. معلوم می شود این کلمه از مدتها پیش از روسی وارد فارسی شده بود که اسکندربیک به جای کاپیتانوی پرتغالی آن را به کار برده است. این کلمه در مآثر سلطانیه عبدالرزاق دنبلی (تألیف شده در ۱۲۴۱، ص ۱۷۸) هم دیده می شود در سفرنامه خسرو میرزا، ص ۲۰۸، این کلمه به شکل کپیتان و در سفرنامه عزالدوله (۱۳۶۳)، ص ۳۳، ۳۴ و ۳۹ به شکل کپیتان و در ص ۶۵ و ۶۹ به شکل کپتان و به معنی فرمانده کشتی به کار رفته است.

اما قدیم تر از این دو کلمه کلمه صوم به معنی منات، پول روسیه است. این کلمه در نامه پیرقلی بیگ ایلچی شاه عباس به روسیه در سال ۱۰۰۹ ق به کار رفته و جماله زاده ۱۳۷۲: ۱۴۳-۱۴۲، آن را نقل کرده است. در زبان روسی summa (= súmmā) به معنی مبلغ و وجه است و به نظر می رسد که صوم از این کلمه گرفته شده است. در تاجیکی امروز هنوز صوم به معنی روبل کاربرد دارد. سایر کلمات قرضی روسی عبارت اند از:

آپره، اپرا. این کلمه از روسی ópera (= óp'ira) گرفته شده است. قدیم ترین شاهد آن در سفرنامه میرزا ابوالحسن ایلچی، ص ۸۷ و ۹۲ است.

آتریاد، هر یک از واحدهای نه گانه تشکیل دهنده دیویزیون (لشکر) قزاق. در مدرسی-سامعی-صفوی مبرهن، قدیم ترین شاهد این کلمه مربوط به سال ۱۲۹۹ ق است. اصل روسی این کلمه otri'ád با تلفظ atri'át به معنی دسته است.

آردل، سربازی در خدمت یکی از صاحب منصبان یا فرمانده واحد، برای رساندن پیامها، انجام دستورات اداری یا شخصی و نیز محافظت از وی؛ امر بر. نیز به معنی مأمور احضار. معین این کلمه را از کلمه روسی ordinárietsé مأخوذ دانسته است. تلفظ صحیح این کلمه در روسی ard'ínar'ets

است، اما معلوم نیست به چه دلیل در فارسی به صورت آردل درآمد است. صورتهای دیگر این کلمه در فارسی آردال، آردل، و آردیل است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۱۶، قدیم‌ترین شاهد این کلمه از سال ۱۲۶۷ ق و به صورت آردیل است. احتمالاً آردیل مبدل آردین، مخفف آردیناریتس است. اسپاداران، شمشیر مخصوص شمشیربازی. این کلمه از واژهٔ روسی *espadrón* گرفته شده است. قدیم‌ترین شاهد این کلمه در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۳۶، از سال ۱۳۲۱ ق است. استوی، فرمان ایستادن در نظام. این کلمه از واژهٔ روسی *stoy*، دوم شخص مفرد از فعل *stayátʷ* گرفته شده است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۳۹، قدیم‌ترین شاهد این کلمه از سال ۱۳۳۸ ق است.

استیکان، محفظه‌ای مدور و چوبی برای بیرون آوردن گلوله از داخل توپ. این کلمه از *stakán* (stakán) روسی به معنی لیوان، آبخوری گرفته شده و همان است که امروز به صورت استکان به کار می‌رود. رک. صفحات بعد.

افیسر، به معنی افسر، صاحب منصب نظامی. در سفرنامهٔ میرزا ابوالحسن شیرازی، ص ۴۶ و ۷۴، این کلمه به همین شکل همراه کلمهٔ سالدات به کار رفته، اما در ص ۴۷ به صورت افسر و باز همراه سالدات به کار رفته است. نویسنده در ص ۱۶۳ مراتب نظامی روسها را به این شکل شرح می‌دهد: ابتدا سالدات، بعد آندر افسر، بعد افسر، بعد کپیتان، بعد مایور (=ماژور، سرگرد)، بعد پوت پولکونیک (=سرهنک دوم) بعد پولکونیک. در سفرنامهٔ خسرومیرزا، ص ۱۹۱، نیز به شکل افسر آمده است. در گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ص ۶۰، ۶۱ و غیره نیز این کلمه به شکل افسر، اما در ص ۴۵، در ترجمهٔ نامه‌ای به تاریخ ۱۲۳۹ ق به شکل افسر نوشته شده است. از آنجا که میرزا ابوالحسن شیرازی و میرزا صالح هر دو انگلیسی‌دان بوده‌اند، احتمال گرفته شدن این کلمه از انگلیسی هست، اما این احتمال بیشتر است که از کلمهٔ روسی *ofitsér* [afitsér] گرفته شده باشد، خصوصاً که در قسمتهایی از سفرنامهٔ میرزا ابوالحسن که این کلمه در آنجا آمده بحث از قشون روسیه است. صورت افسر، چنانکه ذیل کلمهٔ پولکونیک خواهیم دید، در شعر قائم‌مقام با کلمات پولکونیک و کپیتان که هر دو روسی است به کار رفته است. البته در گزارش سفر میرزا صالح، ص ۵۶، از افسران انگریزی صحبت شده است. کلمهٔ افسر تا سی و چند سال پیش نیز گاه‌گاه در ایران هم شنیده می‌شد. بنابراین کلمهٔ افسر که فرهنگستان اول به جای افسیر و صاحب‌منصب به کار برده همین کلمه است نه افسر فارسی به معنی تاج.

امپراطریس. این کلمه که در بعضی متون قدیم فارسی، مثلاً سفرنامهٔ خسرومیرزا، ص ۱۸۰، ۱۹۶، ۳۱۶، و غیره آمده مؤنث امپراطور است که در روسی *imperatrítsa* تلفظ می‌شود و *a* پایانی آن طبق یک قاعده که بعداً به آن اشاره خواهد شد افتاده است.

امپراطور. دنبلی می‌نویسد: «... الحال پادشاه متشخص قرالات فرنگ را امپراطور نامند» (دنبلی: ۱۶۷). این کلمه از کلمهٔ imperátor روسی گرفته شده است. دنبلی در ص ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و خاوری شیرازی این کلمه را بارها به صورت امپراطور به کار برده‌اند. در عهدنامهٔ گلستان صفت این کلمه که در روسی ایمپرسکی و در انگلیسی ایمپریال (ایمپریال) است به شکل ایمپریه (با پسوند -ئیۀ فارسی) به کار رفته است. (مآثرسلطانیه: ۵۸۳، ضمائم مصحح). انصاری می‌نویسد: «لقب امپراطوری از اختراعات پطرکبیر است که خود را لقب امپراطوری گذاشته» (ص ۲۹۷).

اوقرائین، اوکراین، صورت روسی این نام ukraína است که در فارسی به اوکراین بدل شده است. صورت اوقرائین که در سفرنامهٔ خسرومیرزا (ص ۳۰۲ و ۳۲۹) آمده شکل عربی شدهٔ آن به سبک کلمات عثمانی است.

ایشیخدر، لقب تسیتسیانوف Tsitsianov سردارگرچی‌الاصل روسی. این کلمه در مآثرسلطانیه (ص ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲ و غیره) به همین صورت آمده است. براون در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران (ص ۳۷۵) از قول مینورسکی می‌نویسد این کلمه همان inspector روسی به معنی بازرس است که در ترکی با وجه اشتقاقی عامیانه آن را «ایشی پُخ دور» یعنی «کار او گه‌است» تلفظ کرده‌اند، زیرا این تلفظ در روسی وجود ندارد.^۱ این کلمه را ترکان به صورت «اوج پختر» نیز تلفظ می‌کرده‌اند.^۲ بعدها این کلمه در فارسی به صورت اِشِخْتَر تلفظ شده، چنانکه در قصص‌العلماء محمدبن سلیمان تنکابنی (چاپ سنگی تهران ۱۳۱۳ ق، ص ۱۴۱) ذیل شرح حال آقا سیدعلی، صاحب شرح کبیر و صغیر آن را به همین صورت آورده و امروز نیز در فارسی «سراشپختر را آوردن» به معنی در خبیر را شکستن، شاخ غول را شکستن و کار مهم و فتح‌نمایی کردن به کار می‌رود.

۱. مرحوم رشید یاسمی در ترجمهٔ فارسی این جلد از تاریخ ادبی ایران، ص ۲۶۵-۶، به اشتباه نوشته است که inspector در روسی ایشیخدر تلفظ می‌شود. این مطلب به همین صورت غلط در لغتنامهٔ دهخدا هم نقل شده است.

۲. علوی شیرازی (۱۳۵۷: ۲۰-۱۹) شرحی دربارهٔ آقاییک دربندی آورده که این کلمه را در جمله‌ای به ترکی به کار برده است. این شرح که خواندنی است به اختصار در اینجا نقل می‌شود: «آقاییک دربندی ولد میرزاصادق دربندی مدتی است که در نزد سردار تقلیس به خدمت دیلماجی مشغول و بالفعل نزد همین سردار روس به همان خدمت مأمور و ملازم است ... مشارالیه با وجود اینکه خود را مسلمان و از نجبا و میرزازاده دربند می‌داند ... طریق رفتار و کردار او این است که به کلی دین و آئین مسلمانی را از خود سلب و به آئین روس عمل می‌نماید. شب و روز با آنها محشور و به شرب خمر و کردن جمیع افعال و اعمال ذمیمه مشغول است. نه آثار مسلمانی از او ظاهر و نه با یک نفر مسلمان محشور می‌شود ... حتی ترک طهارت و تقوی ظاهری را کرده؛ مکرر ملاحظه شد که به طریق سگ و اروس سرپا ایستاده بند شلوار خود را باز کرده ادرار می‌کند... و در بیت‌الخلاکه می‌رفت آب به جهت تطهیر همراه نداشت. به طریق روس پارچهٔ کاغذی در گوشه کلاه خود می‌داشت و به همان تطهیر می‌کرد. ... از جمله روزی از روی مفاخرت و دولتخواهی اروس از در بی‌شرمی درآمد در خدمت صاحبی ایلچی [یعنی میرزاابوالحسن] مذکور نمود که من و پدرم از جانب فتحعلی‌خان دربندی به پتربورغ رفته... آنها را تحریک و ترغیب و راهنمایی به آمدن ایران نمودیم ... دفعهٔ دیگر در بین صحبت از او مسموع شد که در حضور صاحبی ایلچی می‌گفت به زبان ترکی که «اوج پختر الله رحمتده» [=خدا رحمت کند اوج پختر را] اگر تا حال بود تمام مملکت ایران را به حیطةٔ تصرف دولت روسیه در آورده بود.»

یادآوری می‌گردد که تبدیل «س» به «ش» در کلمات اروپائی لااقل در یک مورد دیگر نیز دیده می‌شود و آن کلمه باشبورت است که از پاسپورت مأخوذ است. این کلمه در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۳۱۹ و ۳۳۶ به شکل باشبورط به کار رفته، اما در ص ۳۳۸ به هر دو صورت باشبورط و باشبورت آمده است. در سفرنامه میرزا ابوالحسن شیرازی، ص ۱۷۶، نیز به صورت «باشت‌برد» به کار رفته است. تبدیل «ک» به «خ» قبل از «ت» در کلمه دختر = دکتور در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۳۳۰، هم دیده می‌شود که امروز در آذربایجان به صورت دوختور متداول است.

باستیان، بستیان، باستیون، بستین. نوعی قلعه باز چهارگوش. مدرسی - سامعی - صفوی، سه صورت اول را فرانسه و صورت چهارم را انگلیسی دانسته‌اند. قدیم‌ترین شاهد باستان در این کتاب از زمان فتحعلیشاه و قدیم‌ترین شاهد بستین از میرزا صالح شیرازی (انگلیسی‌دان) از ۱۲۳۰ ق است. به نظر می‌رسد که سه صورت اول از کلمه روسی *bast'ión* که خود از فرانسه آمده گرفته شده است. نیز رک. صادقی ۱۳۸۲: ۱۴۷.

باطالیون، به معنی گردان در اصطلاح نظامی. این کلمه در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۲۰۸، به همین صورت آمده و قائم مقام فراهانی در نامه‌ای به تاریخ ۱۲۴۴ ق صریحاً آن را روسی دانسته و با ضبط بطالیون به کار برده است: «یک فوج [= هنگ] و یک تیپ زیاده نباشد که به اصطلاح روسی بطالیون و پولک می‌گویند». رک. مدرسی - سامعی - صفوی مبرهن، ص ۶۵. ضبطهای دیگر آن باطالیان، باتالیان، باتالیون، باطالیون و باطلیان است، رک. همانجا.

بال، مجلس رقص. این کلمه در سفرنامه خسرومیرزا، چند بار، از جمله در ص ۱۷۵، ۱۸۲، به کار رفته است و اصل آن از فرانسه وارد روسی شده است. در سفرنامه... ایلچی نیز آمده است: به اطاق رقص که بال می‌گویند رفتند (ص ۹۱؛ نیز رک. ص ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۶، ۹۳، و غیره).

بالابان، به معنی دسته موزیک نظامی متشکل از تعدادی شیپورچی و طبال؛ نوعی طبل؛ نوازنده بالابان. در روسی *barabán* با تلفظ *bərabān* به معنی طبل است. البته در کردی و ترکی بالابان به نوعی ساز بادی کوچک هم گفته می‌شود که ظاهراً با این کلمه مرتبط نیست (صادقی ۱۳۸۲: ۱۴۷). بالون. این کلمه را نیز فرهنگهای فارسی مأخوذ از فرانسه می‌دانند. اما ظاهراً از روسی گرفته شده است. در سفرنامه خسرومیرزا (ص ۲۶۲) آمده: «از جمله تماشای بالون است و آن عبارت است از کره [ای] که به آسمان صعود می‌کند». یادآوری می‌گردد که تا سی چهل سال پیش در اغلب نقاط ایران بالون به معنی هواپیما به کار می‌رفت.

بانک. این کلمه را فرهنگهای فارسی مأخوذ از فرانسه دانسته‌اند، ولی ظاهراً از روسی گرفته شده و قدیم‌ترین مأخذ آن سفرنامه خسرومیرزا است. انصاری می‌نویسد: «دولت روس برای گردش پول در ولایت و انتفاع دولت و رعیت در هر یک از بلاد عظیمه، صرافخانه بنا گذاشته که اسم آن بانک است» (ص ۲۵۶).

بریقاد، پریقاد، به معنی دسته و تیپ در اصطلاح نظامی. در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۲۲۲ و ۲۲۳، این کلمه به شکل بریقاد، اما در صفحات ۲۱۹ و ۳۱۸ به شکل پریقاد آمده است. این واژه به شکل بریگاد و بریگات و بریگارد نیز آمده است، رک. مدرسی-سامعی-صفوی میرهن، ص ۷۲. مؤلفان مزبور اصل آن را کلمه brigade فرانسه دانسته‌اند، اما بی‌شک از کلمه روسی brigáda (= brigádə) گرفته شده است. در مواردی که کلمات قرضی روسی به a ختم می‌شده‌اند، در فارسی a پایانی آنها افتاده است، مانند کالباسا←کالباس، ماشینا←ماشین، واکسا←واکس، و غیره. علت این امر این است که در زبان فارسی گفتاری علامت جمع â- است و ماشینا و کالباسا و غیره به شکل اصلی خود در فارسی جمع شمرده می‌شوند. از این نظر فارسی‌زبانان a- پایانی این کلمات را انداخته و به اصطلاح آنها را مطابق دستور زبان خود به مفرد تبدیل کرده و سپس آنها را با â- جمع بسته‌اند: ماشینا=ماشینها، کالباسا=کالباسها. این پدیده در زبان‌شناسی به back formation یا اشتقاق معکوس معروف است. برای توضیح و مثالهای بیشتر، رک. صادقی ۱۳۸۲: ۱۴۹-۱۴۸.

بلیط، حییم و معین این کلمه را از لغت فرانسوی billet که biye تلفظ می‌شود می‌دانند. زمردیان آن را به درست از روسی گرفته است. تلفظ روسی این کلمه bil'ët است و نخستین بار در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۶۲، ۲۷۹ و ۳۳۰ به کار رفته است. در ص ۲۶۲ این کتاب همراه با تذکره (به همین معنی) به کار رفته است.

پاراد، سان ورژه. رک. سفرنامه خسرومیرزا: ۲۰۹. اصل این کلمه از فرانسه وارد روسی شده و تلفظ آن در روسی parát و املای آن parad است.

پاترول، پاترول، مأمور یا واحد گشت نظامی. این کلمه از واژه روسی patrúly گرفته شده است. قدیم‌ترین شاهد آن در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۹۹-۹۸، از سال ۱۳۳۸ ق است. پاگون، هر یک از دو نوار پهن قسمت سرشانه‌های لباس نظامی. اصل روسی این کلمه pogon با تلفظ pagón است. قدیم‌ترین شاهد این کلمه در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۹۹، از سال ۱۳۳۸ ق است.

پراخوت، کشتی جنگی. این کلمه در روسی paroxód نوشته و pəraxót تلفظ می‌شود. قدیم‌ترین شاهد این کلمه در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۱۰۱، مربوط به ۱۳۳۳ ق است، اما در سفرنامه عزالدوله (از سال ۱۳۰۰ ق) و سفرنامه افتخارنظام (۱۳۰۰ ق) هم این کلمه آمده است (عزالدوله ۱۳۷۴: ۳۲۸، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱ و ۳۹۸). اصل معنی این کلمه در روسی کشتی بخاری است. شاید کلمه پزورقاف در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۲۲۳، که به کشتی بخار معنی شده تصحیف پراخات باشد. پرازڈنیک، جشن: «آن عمارت را برای نزول واردین خاص و مجمع بال و پرازڈنیک احداث کرده‌اند»

(سفرنامهٔ خسرومیرزا: ۱۸۱). این کلمه در روسی prazdnik نوشته و práznʲik تلفظ می‌شود. پودویس، حالت قرار دادن شمشیر به طور افراشته در مقابل صورت. این کلمه از فعل (padvestí =) podvesti روسی به معنی نزدیک کردن گرفته شده است. قدیم‌ترین شاهد این کلمه در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۱۱۴، مربوط به سال ۱۳۳۸ ق است.

پوط. این کلمه در سفرنامهٔ خسرومیرزا، ص ۱۷۳، معادل پنج من تبریز ذکر شده است. صورت دیگر این کلمه در فارسی پوت و وزن آن معادل ۱۶۳۸ کیلوگرم است. املاي این کلمه در روسی pud است، اما تلفظ می‌شود. به نظر می‌رسد کلمهٔ پیت (ظرفی که ۲۰ لیتر مایعات، مثلاً نفت گنجایش دارد) نیز صورت دیگری از همین کلمه باشد.

پولک، به معنی فوج، هنگ. این کلمه از روسی polk گرفته شده و نخستین کاربرد آن در سفرنامهٔ خسرومیرزا ص ۲۰۴ و ۲۰۹ است. قائم‌مقام هم، چنانکه ذیل باطالیون دیدیم، به روسی بودن آن تصریح کرده است. نیز قس. پولکونیک.

پولکونیک، به معنی سرهنگ. در تاریخ زندگی عباس میرزا نایب‌السلطنه (ص ۶۹) این کلمه در جلوی نام قریبایدوف (گریبایدوف) سفیر روسیه که در تهران کشته شد به صورت بولگونیک ضبط شده، اما در سفرنامهٔ خسرومیرزا که در دنبالهٔ همین کتاب چاپ شده، در ص ۱۵۷ و ۱۶۵ و ۱۷۲ و ۳۱۶، و غیره به صورت صحیح پولکونیک آمده است. این کلمه در روسی polkóvnik تلفظ می‌شود. میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در قصیدهٔ معروف خود به مطلع:

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

در بیت زیر این کلمه را به کار برده است:

گه نظر با پولکونیک و با کپیتان و افسر گاه با سرهنگ و با سرتیپ و با سردار دارد.

پیکت، گروهی قراول همیشه آماده که در مواقع اضطراری وارد عملیات می‌شوند و نیز هر یک از افراد این گروه. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۱۲۱، قدیم‌ترین شاهد این کلمه مربوط به سال ۱۲۶۲ ق است. این کلمه در روسی pʲikʲét تلفظ می‌شود که از کلمهٔ فرانسوی piquet (pikε) گرفته شده است.

پینچ. در سفرنامهٔ خسرومیرزا، ص ۱۸۲، ۳۴۸ و ۳۴۹ ترکیب «عمل پینچ» به معنی گرم کردن محل سرپوشیده با بخاری برای پرورش و نگاهداری گیاهان به کار رفته و در ص ۱۹۲، باغ پینچ و در ص ۲۲۵ و ۳۵۰ اطاق پینچ به کار رفته است، اما در سفرنامهٔ ایلچی، ص ۷۲، ۱۰۴ و ۱۲۵، این کلمه به صورت پیچ و به معنی بخاری ضبط شده است. پیچ از کلمهٔ روسی pʲečʲ به معنی

بخاری و اجاق گرفته شده است. پیچ (بایای مجهول) به معنی بخاری امروز در تاجیکی متداول است.

تاران طاس و تارن تاس، به معنی کالسگه بدون فنر. این کلمه در سفرنامه عزالدوله به روسیه (۱۳۷۴: ۲۸۰ و ۲۸۱) به همین صورت آمده که از کلمه روسی tarantás گرفته شده است. در سفرنامه طاهرخان افتخارنظام که در این سفر همراه عزالدوله بوده این کلمه به شکل طرامطاس ضبط شده است (عزالدوله ۱۳۷۴: ۴۰۰). در سفرنامه فرهادمیرزا (چاپ نواب صفا، ص ۴۱)، ضبط این کلمه تران تاس است.

تزار، لقب پادشاهان روسیه قبل از انقلاب بلشویکی. این کلمه اصلاً لهستانی است و از کلمه لاتینی سزار گرفته شده و در روسی tsár تلفظ می‌شود و با کایزر آلمانی و قیصر عربی هم‌ریشه است. در مآثرسلطانیه (چاپ قدیم، ص ۹۸) این کلمه به صورت «زار» آمده که مصحح چاپ جدید آن را مطابق تلفظ امروز به تزار تبدیل کرده است (ص ۱۶۷). در فرانسه و انگلیسی آن را Tsar و Tzar و Czar می‌نویسند و تلفظ زار مطابق تلفظ انگلیسی این کلمه است. این کلمه در زبان فارسی ظاهراً از فرانسه گرفته شده است. که به شکل tsar و dzar تلفظ می‌شود. در سفرنامه کروسینسکی که عبدالرزاق دنبلی از ترکی ترجمه کرده این کلمه به شکل «چار» آمده (چاپ تبریز ۱۳۶۳: ۳۵ با نام عبرت‌نامه؛ چاپ تهران ۱۳۶۳، با نام سفرنامه کروسینسکی، ص ۳۶) که تلفظ ترکی عثمانی این کلمه است. در تأیید اینکه ضبط درست این کلمه در مآثرسلطانیه همان زار است این نکته است که مؤلف کتاب کاملاً با زبان انگلیسی آشنا بوده است. مثلاً در ص ۱۷۸ می‌گوید «و علم» می‌تیاروالاجی «که عبارت از دانستن اختلاف هواست» که کلمه meteorology را با تلفظ انگلیسی آن آورده است. همچنین کلمات لهستان و سوئد و هلند و ملکه یا شاهدخت آن را در صفحات ۱۶۸ و ۱۷۰ و ۱۷۳ به صورت پول (Pole) و سوید و هالند و کوین آن نوشته است. وی همچنین کاترین Cathrine را به غلط به صورت کترین آورده (ص ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴)، در حالی که صورت روسی این کلمه یکاتریناست که علوی شیرازی در سفرنامه میرزاابوالحسن شیرازی، ص ۵۵، ۵۷، ۵۸ و غیره به شکل یکترینه و مستوفی انصاری در سفرنامه خسرو میرزا، ص ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۷۰ و غیره به صورت یقطرینه آورده‌اند. در عهدنامه‌ای که میان کترین دوم و هراکلیوس پادشاه گرجستان بسته شده پادشاه گرجستان چند بار تسار نامیده شده است (مآثرسلطانیه: ۵۶۰-۵۵۹، ضمائم).

خاموت، تسمه یا ریسمانی برای بستن عرادۀ توپ، اسب یدک یا چیزی دیگر به یک اسب و کشیدن آن. این کلمه از کلمه روسی xomut (xamút) به معنی تسمه گردن‌بند اسب گرفته شده است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۲۳۵، قدیم‌ترین شاهد این کلمه مربوط به سال ۱۳۰۱ ق است. اینان این کلمه را با علامت سؤال روسی دانسته‌اند، اما در فرهنگ سخن روسی بودن این

کلمه بدون علامت سؤال ذکر شده است. امروز در فارسی خاموت به معنی مفتولهایی است که برای نگاه داشتن آرماتور به صورت حلقه به دور آن بسته می‌شود. نیز به معنی قسمتی از یراق اسب است که به صورت تسمه روی گردن آن قرار می‌گیرد.

درشگه. در سفرنامهٔ خسرومیرزا (ص ۱۶۹) این کلمه به صورت دوروشقا و در گزارشهای سیاسی علاءالملک^۱، ص ۹۹، به صورت درشقه به کار رفته است. صورت روسی این کلمه dróžki است که در ص ۲۱۸ و ۲۳۲ سفرنامهٔ خسرومیرزا به شکل دوروشگه و در ص ۲۷۲ و ۳۴۸ به صورت دوروشکه آمده است. به نوشتهٔ مؤلف سفرنامهٔ میرزا ابوالحسن شیرازی، ص ۱۶۰، درشگه از کالسکه و گاریت کوچکتر است و جای بار ندارد.

درکان، سرباز زبده. این کلمه از روسی dragún گرفته شده است. قدیم‌ترین شاهد آن در سفرنامهٔ ... ایلچی، ص ۸۴، است: جمعی سالدات و سوارهٔ درکان در آنجا آمده به نظام تمام مشغول محافظت و کشیک شدند. صورتهای دیگر آن دراقن و دراگون و دراگن و درایگون است، رک. مدرسی-سامعی-صفوی، که اصل آن را فرانسه دانسته‌اند.

دروگمان، در عهدنامهٔ ترکمانچای سه بار این کلمه به کار رفته، دو بار به صورت مفرد و یک بار به صورت جمع دروگمانها (مأثرسلطانیه: ۶۰۱-۶۰۰). دوباری که به صورت جمع به کار رفته در داخل پراتنژ کلمهٔ مترجم به آن افزوده شده است. صورت اصلی این کلمه در روسی dragoman [drəgamán] است که به همان معنی مترجم است.

دژورنی، مأمور کشیک. این کلمه در روسی dežurnty نوشته و d^vižurnty تلفظ می‌شود. قدیم‌ترین شاهد این کلمه در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۲۵۵، از سال ۱۳۳۸ ق است.

دیویز و دیویز، واحد توپخانهٔ بزرگ‌تر از بریگاد (تیپ). در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۲۷۳، قدیم‌ترین شاهد این کلمه مربوط به سال ۱۳۰۵ ق است. این کلمه همراه با کلمهٔ قزاق به صورت دیویز قزاق هم آمده که در منبع مذکور قدیم‌ترین شاهد آن از سال ۱۳۳۸ ق است. این کلمه از کلمهٔ روسی divíziya (d^viv^yíz^yiyə) به معنی لشکر در معنی اصطلاحی آن گرفته شده است. مدرسی-سامعی-صفوی اصل این کلمه را فرانسه دانسته‌اند. نیز رک. (صادقی ۱۳۸۲: ۱۴۸).

راپرت، راپورت، گزارش، مخصوصاً گزارش نظامی که افراد رده‌های پایین به مافوق خود می‌دهند. این کلمه از واژهٔ روسی rāport گرفته شده است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۲۷۷، قدیم‌ترین شاهد این کلمه از اعتمادالسلطنه، ج ۱، ۱۲۹۷-۱۲۹۴ ق: ۱۶۰ است. اینان این کلمه را فرانسه

۱. میرزا محمود علاءالملک در سالهای آخر قرن سیزدهم مستشار سفارت ایران در روسیه بود و در سال ۱۳۰۵ ق به دستور ناصرالدین شاه به وزیر مختاری ایران در روسیه منصوب شد و این گزارشها را در همان سالها فرستاده است.

دانسته‌اند. در سفرنامه عزالدوله (۱۳۶۳: ۵۸). نیز این کلمه در مورد گزارش نظامی به کار رفته است. برای معنی معمولی آن، رک. صفحات بعد.

رت. مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۲۸، این کلمه را rat آوانویسی کرده و آن را روسی دانسته و در معنی آن نوشته‌اند: «واحدی معادل یک گروهان پیاده». در روسی rat^v به معنی قشون و لشکر است، اما róta به معنی گروهان است که در همین صفحه از سفرنامه خسرومیرزا، به صورت روط نقل خواهد شد و در تعریف آن گفته شده است «هر روط دوازده عراده است». بنابراین در اینجا ما با دو کلمه سروکار داریم و آنچه در صادقی ۱۳۸۲: ۱۵۲، آمده درست نیست.

روبل و روبلی. در سفرنامه خسرومیرزا (ص ۳۱۵-۷، ۳۳۸) این کلمه به شکل روبلی به کار رفته است. روبلی حالت اضافه جمع کلمه روبل است که بعد از عدد پنج به بالا به این صورت در می‌آید و تلفظ آن روئیلی rubl^véy است. در سفرنامه میرزا ابوالحسن شیرازی، ص ۱۶۱، این کلمه به صورت روپلی آمده است.

روط. «سپاهی و دوروط توپ که هر روط دوازده عراده است» (سفرنامه خسرومیرزا: ۲۰۴). زاکوسکه، خوردنی مختصر که با مشروب یا بدون آن می‌خورند؛ رک. سفرنامه عزالدوله، ۱۳۷۴: ۵۳ و ۵۵. این کلمه درگیلکی به شکل زاکوسکا به کار می‌رود و اصل آن در روسی zakúska است. ساپرانیا، مجمع نجبا؛ رک. سفرنامه خسرومیرزا: ۲۰۲. در روسی sabrán^viyə به معنی جلسه است.

ساپور، گروهان مهندسی. این کلمه از کلمه روسی sap^vór گرفته شده که خود از کلمه فرانسوی sapeur به معنی سرباز مهندسی مأخوذ است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۳۰۱، قدیم‌ترین شاهد این کلمه مربوط به سال ۱۲۹۹ ق است.

سالدات، به معنی سرباز. این کلمه بیش از دو قرن پیش وارد فارسی شده است. سالدات در کتاب مجمل‌التواریخ ابوالحسن گلستانه که در ۱۱۹۶ ق تألیف شده، در ص ۳۴۰ و ۳۴۱ به شکل «سولداد» به کار رفته، اما در مآثرسلطانیه تألیف عبدالرزاق بیک دنبلی بارها به شکل سالدات آمده که بیشتر با اصل روسی آن مطابقت دارد، از جمله در ص ۱۷، ۱۸ و غیره. در تاریخ زندگی عباس میرزا، نایب‌السلطنه، در ص ۴۱ و ۴۲ و غیره و در سفرنامه فرهادمیرزا (علمی ۱۳۶۶: ۴۵) و تاریخ نو جهانگیرمیرزا (مکرراً) این کلمه با املای سالدات آمده است.

سِنَاط، به معنی مجلس سنا. این کلمه در ص ۲۰۱ و ۲۰۸ سفرنامه خسرومیرزا آمده و از senát روسی گرفته شده است. ظاهراً املای اسناط در ص ۲۱۱ همان کتاب غلط چاپی به جای سناط است. شِنِل، لباس بلند بدون آستین که روی بقیه لباسها پوشیده می‌شود. اصل روسی این

کلمه $\check{\text{š}}\text{in}^{\text{v}}\text{él}^{\text{v}}$ (= $\check{\text{š}}\text{in}^{\text{v}}\text{él}^{\text{v}}$) است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۳۶۸، قدیم‌ترین شاهد شنیل از ۱۳۲۱ ق و شاهد شنل از ۱۳۳۸ ق است.

شوشکه، شُشکه، ششگه، شمشیر. این کلمه از روسی $\check{\text{s}}\text{a}\check{\text{s}}\text{k}\text{a}$ (= $\check{\text{s}}\text{a}\check{\text{s}}\text{k}\text{a}$) گرفته شده که ظاهراً به دلیل شباهت جزء اول آن با شاش به شوشکه و ششکه بدل شده است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۳۵۸، قدیم‌ترین شاهد ششگه از سال ۱۳۲۱ ق و شاهد شوشکه از ۱۳۳۸ ق است.

طیاتر، تیاتر، تئاتر. انصاری این کلمه را به شکل طیاتر به کار برده است: «از جمله طیاتر بود که ترجمه آن تماشاخانه است که در کل ولایات حاکم‌نشین روسیه برای تفریح و تعیش اهل مملکت بنا کرده‌اند» (سفرنامه خسرومیرزا: ۲۷۸). در سفرنامه... ایلچی، ص ۸۷، این کلمه به شکل تیر آمده است. در سفرنامه میرزا حسن منشی که در ۱۳۰۰ ق همراه عزالدوله بوده نیز این کلمه به شکل طیاطر آمده است (عزالدوله: ۱۳۷۴: ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۱ و ۳۷۲). در سفرنامه طاهرخان افتخارنظام که در همین سفر همراه عزالدوله بوده نیز این کلمه به شکل تیاتر آمده (همانجا، ص ۳۹۳ و ۳۹۴)، اما خود عزالدوله که فرانسه‌دان بوده این کلمه را در ص ۴۷ و ۵۵، به شکل تئاتر استعمال کرده است. تلفظ روسی این کلمه $\text{t}^{\text{v}}\text{i}\check{\text{a}}\text{t}^{\text{r}}$ است. بعدها در ایران تلفظ فرانسوی تئاتر جای تلفظ روسی آن را گرفت.

فاگوت، نوعی ساز بادی چوبی. این کلمه از روسی $\text{fag}\acute{\text{o}}\text{t}$ گرفته شده، اما مدرسی-سامعی-صفوی آن را آلمانی دانسته‌اند. قدیم‌ترین شاهد آن در کتاب آنان از ۱۳۰۱ ق است.

فالسقه، فانسخه، فانوسخه، کمر بند چرمی‌ای که دارای محفظه‌هایی برای قرار دادن فشنگ است. قدیم‌ترین شاهد فالسقه در مدرسی-سامعی-صفوی، از ۱۲۶۷ ق است، اما در شواهد ۱۳۳۸ ق این کلمه به شکل فانسخه و فانوسخه آمده است. تلفظ امروزی این کلمه فانسخه است. در روسی به این کمر بند $\text{patron}\check{\text{t}}\text{a}\check{\text{s}}$ گفته می‌شود که از کلمه آلمانی $\text{Patron}\text{t}\text{e}\text{n}\text{t}\text{a}\text{s}\text{c}\text{h}\text{e}$ («پاترون‌تاشه») به معنی کیسه فشنگ گرفته شده است. به نظر می‌رسد که فالسقه از کلمه روسی $\text{pol}\acute{\text{o}}\text{s}\text{k}\text{a}$ گرفته شده که مصغر $\text{polo}\check{\text{s}}\text{a}$ به معنی تسمه و نوار است. تلفظ این کلمه تقریباً به شکل پالسکه است. رک. صادقی ۱۳۸۲: ۱۵۲.

فرفور: «میناسازها فرفورکاری می‌کردند و در کوره‌هایی مانند کوره‌های میناسازی ایران آتش می‌دادند.» (سفرنامه خسرومیرزا: ۲۷۸). در روسی $\text{farf}\acute{\text{o}}\text{r}$ به معنی چینی است.

فرم، مجموعه لباس، کفش و نظایر آنها که فرد نظامی به تن می‌کند. این کلمه از کلمه روسی $\text{f}\acute{\text{o}}\text{r}\text{m}\text{a}$ (= $\text{f}\acute{\text{o}}\text{r}\text{m}\text{a}$) گرفته شده است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۴۲۲، قدیم‌ترین شاهد این کلمه مربوط به سال ۱۳۰۵ ق است. این مؤلفان اصل این کلمه را فرانسه دانسته‌اند.

فروثت، خطنی که افراد یا واحدها در کنار هم رو به آن نظم می‌گیرند، گسترش می‌یابند یا دست به عملیات می‌زنند. در روسی front به معنی جبهه است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۴۲۶، قدیم‌ترین شاهد این کلمه مربوط به سال ۱۲۷۵ ق است.

فورط‌بیان، فورط‌بیان، فورت‌بیان، به معنی بیان. این کلمه نیز در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۱۸۳، ۲۴۵ و ۳۳۰، به کار رفته و از کلمه روسی fortep^váno گرفته شده است.

قرال. این کلمه در مآثرسلطانیه (ص ۱۶۸، ۱۶۹ و ۱۷۰) به همین شکل آمده و جمع آن نیز در ص ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱ و ۱۷۹، به صورت قراتل به کار رفته است. دنبلی این کلمه را به شکل مفرد، هم به معنی مملکت و هم به معنی ممالک، به کار برده است. در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۳۵۲، نیز به معنی مملکت آمده است: با وصف مدارس عدیده و تربیتهای شایسته، صاحب‌کمالان روس بسیار کمتر از صاحب‌کمالان سایر قرالان فرنگ است. در فرهنگ آندراج این کلمه به فتح و نیز به کسر اول به معنی پادشاه و سردار و مهتر قوم آمده و ترکی دانسته شده است. در فرهنگ ترکی به انگلیسی ردهاوس اصل این کلمه اسلاوی ذکر شده است. در روسی 'korol' [karól^v] به معنی شاه است. بنابراین این کلمه ظاهراً مستقیماً از روسی وارد فارسی نشده است.

قرنطین و قرنطینه، محلی که در آن انسانها و حیوانهای مظنون به بیماری را نگه می‌دارند تا دوران کمون بیماری آنها به پایان برسد و بیماری احتمالی آنها ظاهر شود. در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۱۷۰، ۱۷۱ و ۳۴۱، این کلمه به صورت گارانتین به کار رفته است. معین و دیگران این کلمه را از کلمه فرانسوی [karāten] quarantaine (که در اصل به معنی چهل تائی یا چهله است) دانسته‌اند، اما بی‌شک این نظر نادرست است و شکل قرنطین از کلمه روسی karantín گرفته شده که خود از فرانسه مأخوذ است. علوی‌شیرازی این کلمه را به صورت کراچتن به کار برده که ظاهراً تصحیف کرانتن است (ص ۳۶، ۴۵، ۵۸، ۶۶ و غیره). صورت قرنطینه از ترکی عثمانی وارد فارسی شده که خود از quarantena ایتالیائی گرفته شده است.

قزاق، کزاک، هر یک از افراد یکی از نیروهای سواره‌نظام روسیه تزاری که مأمور خدمت در نواحی خدمت در نواحی مرزی و سرزمینهای غیرروسی بودند، و نیز سرباز عضو نیروهای سواره‌نظام قزاق در ایران. این کلمه در روسی kazák نوشته می‌شود. در شواهد منقول در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۴۵۵-۴۵۶، همه جا این کلمه به شکل قزاق و یک بار به شکل کزاک آمده است. قدیم‌ترین شاهد صورت قزاق از سال ۱۲۳۰ ق و شاهد کزاک از سال ۱۲۶۷ ق است.

قوالیر، به معنی دارای نشان، از کلمه روسی kaval^vér. رک. سفرنامه خسرومیرزا، ص ۳۰۹. در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۳۰۸، این کلمه در جلوی نام خاص اندریوف هم آمده: در هر سالی یک روز عید اندریوف است که قوالیر اندریوف در آن روز نمی‌تواند حمایل و ستاره بیاویزد.

کالسکه. این کلمه را فرهنگ‌نویسان ما به درستی از روسی مأخوذ دانسته‌اند. نخستین استعمال این کلمه در سفرنامه میرزاابوالحسن شیرازی، ص ۴۵ و بعد در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱ و ۲۳۴ است.

کانپانیه، به معنی کمپانی. این کلمه یک بار در سفرنامه افتخارنظام (عزالدوله ۱۳۷۴: ۳۹۰) به کار رفته و از روسی $komp\acute{a}n^{y}ia (= kamp\acute{a}n^{y}iy\grave{a})$ گرفته شده است. عزالدوله فرانسه‌دان در همین مورد کلمه کمپانی را به کار برده است (همان: ۲۸۷).

کانسیرد، به معنی کنسرت. این کلمه به همین شکل در سفرنامه خسرو میرزا، ص ۱۸۲، به کار رفته که باید از کلمه روسی $kants\acute{e}rt (= kants\acute{e}rt)$ گرفته شده باشد.

کماندور، فرمانده. این کلمه به همین صورت در سفرنامه افتخارنظام (عزالدوله ۱۳۷۴: ۳۸۹ و ۳۹۰) و به معنی فرمانده کشتی به کار رفته و از کلمه روسی $komand\acute{i}r$ گرفته شده است که به معنی فرمانده نظامی است. در نوشته‌های فارسی معمولاً کماندان فرانسه و کامندانت انگلیسی به کار رفته است، رک. مدرسی-سامعی-صفوی.

کورنادر، قبورناطور، گورناطور، به معنی حاکم. در سفرنامه میرزاابوالحسن شیرازی، ص ۴۷، ۶۰، ۲۶۹ و غیره، این کلمه به شکل کورنادر و در ص ۱۷۶، به شکل کورناطور و در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۱۸۱ و ۱۸۲، به شکل قبورناطور و در سفرنامه فرهادمیرزا (چاپ نوابصفا ۱۳۶۶)، ص ۴۱ و ۳۳۷، به شکل گورناطور و در سفرنامه میرزااحسن خان منشی به شکل قبور ناظر (رک. عزالدوله ۱۳۷۴: ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۹) به کار رفته است. تلفظ روسی این کلمه $gubern\acute{a}tor$ است.

گاریت، به معنی کالسکه. این کلمه در سفرنامه میرزاابوالحسن شیرازی بارها، از جمله در ص ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۴۴ و غیره به کار رفته و از کلمه روسی $kari\acute{e}ta (= kar^{y}\acute{e}t\grave{a})$ گرفته شده است. نویسنده سفرنامه در ص ۱۵۹ می‌گوید کالسکه از گاریت کوچکتر است. شرح دقیق‌تر آن نیز در ص ۶۳ آمده است.

لاکه، به معنی نوکر و خدمتکار. این کلمه در ص ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۴ و ۳۶۱ سفرنامه خسرومیرزا آمده و از روسی $lak\acute{e}y (= lak^{y}\acute{e}y)$ گرفته شده است. در سفرنامه میرزاابوالحسن، ص ۱۵۹، این کلمه به شکل لاک‌ی آمده است.

لیتوقرافی، چاپ سنگی. این کلمه به همین صورت در سفرنامه خسرومیرزا (ص ۲۷۵) آمده است. انصاری در اینجا شرحی از نحوه چاپ سنگی به دست داده است. صورت روسی این کلمه لیتوگرافیست و احتمال زیاد دارد که لیتوگرافی از این کلمه گرفته شده باشد نه از لیتوگرافی فرانسه. انصاری می‌گوید: «باسمه نقشه و کشیدن نقشه و ساختن اسباب مهندسی و باسمه احکام هم به سیاق قالب چنانکه در ایران متداول شده و هم به سیاق لیتوگرافی در این شعبه است و لیتوگرافی آنکه...».

ماسکه، ماسک، حفاظ صورت در شمشیربازی. این کلمه از maska (= máskə) روسی گرفته شده است. در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۵۲۶، قدیم‌ترین شاهد این کلمه از سال ۱۳۲۱ ق است. اینان این کلمه را از فرانسه مأخوذ دانسته‌اند. در ترکی عثمانی نیز این کلمه ماسکه تلفظ می‌شود. مانور. این کلمه را نیز فرهنگهای فارسی از فرانسه مأخوذ دانسته‌اند، اما نخستین بار در سفرنامه خسرومیرزا آمده است: از جمله مانور، یعنی مشق جنگ بود «حوالی پترزبورغ» (ص ۲۶۴). صورت روسی این کلمه که از فرانسه گرفته شده man^yóvr است.

مایور، به معنی سرگرد. این کلمه در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۲ و غیره، آمده و تلفظ روسی آن mayór است: به اتفاق آقا بیک مایور که برای او مهماندار بود (ص ۱۵۷). صورت فرانسه این کلمه ماژور است که بعداً به یاور و سپس به سرگرد بدل شد.

مدال. این کلمه نیز نخستین بار در سفرنامه خسرومیرزا (ص ۳۱۶) آمده است. حییم آن را از فرانسه، اما زمردیان آن را از روسی و انگلیسی medal مأخوذ دانسته است و بی‌شک مأخذ کلمه فارسی، میدال روسی است. تلفظ دیگر آن در فارسی میدال بوده که مطابق اصل تلفظ روسی آن است و در قانون خدمت قزاقی (۱۳۰۷ ق) آمده است، رک. مدرسی-سامعی-صفوی. عزالدوله که فرانسه‌دان بوده در سفرنامه خود آن را با تلفظ میدای (فرانسوی) آورده است (۱۳۷۴: ۱۳۰). مناط و منات، واحد سابق پول روسیه و سکه‌های روسی. در عهدنامه ترکمانچای (مآثرسلطانیه: ۵۹۴، بخش ضمایم مصحح) این کلمه با املای مناط، اما در سفرنامه خسرومیرزا با ضبط مناط و منات هر دو آمده است (ص ۱۶۶ و ۲۵۲). این کلمه در روسی monéta نوشته می‌شود و [man^yétə] تلفظ می‌شود و به معنی پول و سکه است.

موجیک، به معنی رعیت. این کلمه سه بار در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۱۸۲، ۳۰۰ و ۳۱۴ به کار رفته و اصل آن در روسی muzík است.

موزکان muz(e)kân، موزیکان، مزکان، mezkân یا moz(e)kân، موزکند muz(e)kand، به معنی موسیقی نظامی به شیوه و با سازهای اروپائی و نیز دسته موزیک مجهز به سازهای اروپائی و همچنین سازهای اروپائی مورد استفاده در دسته موزیک نظامی. در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۱۶۸ و ۱۷۷، این کلمه به شکل موزگان نوشته شده، اما در سایر منابع به صورتهای منقول در مدخل آمده است، رک. مدرسی-سامعی-صفوی، ذیل همین کلمات. در سفرنامه این کلمه به معنی موسیقی و دسته موزیک به کار رفته است. در مدرسی-سامعی-صفوی قدیم‌ترین شاهد این کلمه به صورت موزکند از مقاله باستانی راد (یادگار، س ۲، ش ۷، ۱۳۲۴، ص ۷۰، به نقل از سفرنامه خسرومیرزا) است، اما در سفرنامه، ص ۲۳۸، به جای عبارت «موزکند نواختن سازندگان» «ساز نواختن سازندگان» آمده است. در روسی muztkánt به معنی نوازنده است و همه صورتهای بالا از

همین کلمه گرفته شده است. در شاهد دیگر در مدرسی-سامعی-صفوی، از سال ۱۲۶۷، این کلمه به صورت موزیکان به معنی دسته موزیک آمده است. در شاهد دیگر از سال ۱۲۸۳ همین صورت همراه با طبل به معنی ساز موسیقائی به کار رفته است. در شاهد دیگر از دوره ناصرالدین شاه، کلمه به صورت مزکان نقل شده است. همین کلمه است که هنوز در فارسی به صورت میزقان به معنی ساز (با کمی استهزا) به کار می‌رود. در کتاب فوق کلمات موزیکانچی، موزکانچی، مزکانچی، موزیگانچی و مزگانچی نیز به معنی نوازنده به کار رفته که هنوزگاهی به صورت مزقانچی (مزقونچی) شنیده می‌شود. نچلنیک، به معنی رئیس. این کلمه از načal^ynik (= nač^yal^yn^yik) روسی گرفته شده و در سفرنامه فرهاد میرزا (چاپ نواب‌صفا: ۴۲۰ و ۳۱۷) به کار رفته است.

واکسال، ایستگاه راه‌آهن. در سفرنامه میرزا حسن خان منشی، این کلمه به همین صورت آمده است (رک. عزالدوله ۱۳۷۴: ۳۷۴ و ۳۶۸). اصل روسی این کلمه [vagzāl =] vokzāl است. سابقاً در تبریز این واژه به صورت واغزال به کار می‌رفت.

واکسیل، واکسیل‌بند، قیطانهایی که به رنگ سفید یا زرد یا قرمز بافته شده و بر حسب شغل واحد یا قسمت نظامی، نظامیان از شانه می‌آویزند. صورت روسی این کلمه aksel^ybánt است. قدیم‌ترین شاهد واکسیل‌بند در مدرسی-سامعی-صفوی، ص ۶۱۳، از سال ۱۲۹۹ ق و قدیم‌ترین شاهد واکسیل از ۱۳۰۲ ق است. کازیمیرسکی در فرهنگ فرانسه به فارسی خود در ۱۸۸۳، برابر کلمه aiguillette به همین معنی، آن را به صورت وکسل‌بند آورده است.

وژشت. این کلمه یک بار در عهدنامه ترکمانچای آمده است (مآثر سلطانیه: ۵۹۳). در سفرنامه خسرو میرزا همه جا به شکل ورس آمده، مثلاً در ص ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۶ و غیره. در سفرنامه میرزا ابوالحسن شیرازی، ص ۶۳ و بعد و در گزارش سفر میرزا صالح، ص ۷۲، نیز به شکل ورث ضبط شده است. صورت روسی این کلمه versta^y است. هرورست معادل ۳۵۰ فوت یا ۱۰۶۷ متر است.

ینارال. دنبلی (۱۳۸۳) بارها کلمه ژنرال یا جنرال را به صورت ینارال آورده است. تلفظ این کلمه در روسی گینرال است که از آلمانی گرفته شده و بر نگارنده روشن نیست که ینارال از چه زبانی گرفته شده است. این کلمه در تاریخ نو جهانگیر میرزا (ص ۳۹-۴۱) و در یکی از نامه‌های قائم مقام که در ۱۲۴۴ ق به مناسبت قتل گریبایدوف نوشته شده نیز آمده است. در این نامه گریبایدوف ینارال نامیده شده است، (رک. مدرسی-سامعی-صفوی میرهن ۱۳۸۰: ۱۹۱) خاوری شیرازی نیز همه جا آن را به همین صورت به کار برده است. احتمال دارد کلمه گنرال در بعضی گویشهای روسی ینرال تلفظ می‌شده، زیرا در زبانهای اسلاو واجی که در آغاز اسامی خاص یونانی و لاتینی آمده و در انگلیسی ژ، در فرانسه z̄ و در آلمانی g تلفظ می‌شود، چنانکه در کلمه جرج/ژرژ/گئورگ دیده می‌شود، به صورت [z̄] (y) تلفظ می‌شود. همین کلمه جرج/ژرژ/گئورگ در روسی Juri (یوری)

و در چکی Jiri (بیژری یا بیژی) تلفظ می‌شود (صادق ۱۳۸۲: ۱۵۱). صورت گنرال نیز در نوشته‌های فارسی آمده است، مثلاً در نام گنرال اتاماژور ولایمیر آندره یویچ کاساکوفسکی سردار و فرمانده بریگاد قزاق (رک. مدرسی-سامعی-صفوی مبرهن، همانجا).
اینها قدیم‌ترین کلمات روسی بودند که وارد فارسی شده‌اند و اغلب آنها امروز متروک‌اند. در دنباله مقاله به کلمات روسی‌ای که امروز در فارسی متداول‌اند می‌پردازیم.

کلمات روسی در زبان فارسی معاصر

کلمات روسی متداول در فارسی را، که بسیاری از آنها پشت کلمات فرانسه و انگلیسی پنهان شده‌اند، یعنی به سبب شباهت آنها با کلمات این دو زبان یا به این علت که در اصل از این دو زبان گرفته شده‌اند، از نظر موضوعی به دسته‌های زیر می‌توان تقسیم کرد:

۱. کلمات مربوط به اتوموبیل و حمل و نقل. بسیاری از اجزاء اتوموبیل یا کارهایی که اجزاء اتوموبیل انجام می‌دهند از روسی گرفته شده‌اند. این کلمات عبارت‌اند از:
آپارات، به معنی دستگاه پنچرگیری. این کلمه نیز چنانکه دیگران هم نوشته‌اند از کلمه روسی apparát به معنی دستگاه گرفته شده است که خود از آلمانی مأخوذ است.
آفتامات. این کلمه نیز، چنانکه دیگران هم نوشته‌اند، از کلمه روسی avtomát که aftamát تلفظ می‌شود گرفته شده است.

استانسیا، به معنی ایستگاه راه‌آهن. اصل روسی این کلمه stántsia^v است که تا حدود پنجاه سال پیش هنوز کم‌وبیش به کار می‌رفت. در قم آن را استانسیا تلفظ می‌کردند. این کلمه را نخستین بار در سفرنامه فرهاد میرزا (چاپ نواب‌صفا: ۷۹) دیده‌ام.

اسفالت و آسفالت. از asfál^vt روسی مأخوذ است. فرهنگ‌نویسان این کلمه را مأخوذ از فرانسه دانسته‌اند، اما در فرانسه به جای آن goudron به کار می‌رود. در انگلیسی نیز asphalt به همین معنی است، اما اسفالت فارسی از انگلیسی گرفته نشده است.

باک، به معنی مخزن سوخت اتوموبیل. معین آن را از bac فرانسه دانسته، اما bac در فرانسه به معنی ظرف، مثلاً ظرف آب، است و در مورد مخزن بتزین به کار نرفته است. این کلمه از bak روسی گرفته شده است.

بالانس. این کلمه نیز احتمالاً از baláns روسی گرفته شده است نه از فرانسه و بالانس کردن ترجمه و اقتباس از فعل balansírovať^v است.

برزنت. این کلمه از brezént روسی گرفته شده است. فرهنگ سخن نیز آن را از روسی، مأخوذ از هلندی، دانسته است. زمردیان به غلط آن را مأخوذ از آلمانی دانسته است. بُکسباد، بکسواد، بکسوات، بکسوات. این کلمه از کلمه روسی buksovát^y گرفته شده و دیگران نیز به آن اشاره کرده‌اند.

بُکسِل کردن. این کلمه نیز چنانکه دیگران هم گفته‌اند از buksír روسی به معنی طناب و سیم بدک گرفته شده است.

بلیط، بلیت. چنانکه در ص ۱۷ گفته شد این کلمه نیز از روسی آمده است نه از فرانسوی. بنزین. معین این کلمه را از benzine و benzène فرانسه مأخوذ دانسته، اما هر چند این دو کلمه در فرانسه به معنی مخلوط هیدروکربور و کاربورهیدروژن است، اما در مورد سوخت اتوموبیل به کار نمی‌رود. در فرانسه به جای بنزین کلمه اسانس essence به کار می‌رود که مخفف essence minérale است، یعنی اسانس معدنی، شیره تغلیظ شده معدنی، که مراد هیدروکربور گرفته شده از نفت خام است. بنزین به معنی سوخت اتوموبیل از کلمه روسی benzin (= b^yin^yz^yín) گرفته شده است.

بوپین. احتمال دارد این کلمه نیز از bobína روسی گرفته شده باشد. آفتامات سه‌بوپینه در خودرو به معنی آفتامات سه‌قرقه است.

پلاتین. به احتمال زیاد از plátina روسی گرفته شده است.

پُلَس، محوری که چرخهای عقب ماشین را به حرکت درمی‌آورد. زمردیان با علامت سؤال این کلمه را از polus روسی مشتق دانسته است. در فرهنگ سخن در جای منشأ این کلمه علامت سؤال گذاشته شده است. در روسی polosá به معنی نوار و تسمه و نیز خط و راه است و بعید نیست که پُلَس از این کلمه گرفته شده باشد.

تراموای. این کلمه از tramváy روسی با تلفظ tramváy گرفته شده و با تلفظ این کلمه در فرانسه و انگلیسی نسبتی ندارد.

ترانزیت. این کلمه نیز ممکن است از روسی وارد فارسی شده باشد.

ترانسپورت. این کلمه نیز به احتمال قوی از روسی وارد فارسی شده است نه از فرانسه.

ترمز. این کلمه، چنانکه دیگران هم نوشته‌اند، از tórmoz^y روسی گرفته شده است.

دیفرانسیل، دیفرانسیال. معین این کلمه را از فرانسه مأخوذ دانسته است، اما رانندگان و تعمیرکاران معمولاً آن را دیفرنسیال و دیفرنسیال تلفظ می‌کنند که از روسی differentsiál گرفته شده و بعداً فرهنگ‌نویسان و اهل قلم آن را تصحیف دیفرانسیل فرانسه دانسته‌اند. در فرهنگ سخن شاهدهی از جعفر شهری با ضبط دیفرنسیال آمده است.

دینام. احتمالاً از *dinámo* روسی که خود از *dynamo* فرانسه گرفته شده آمده است. رادیاتور. معین این کلمه را از فرانسه مأخوذ دانسته، اما از آنجا که بیشتر کلمات مربوط به خودرو از روسی یا انگلیسی آمده‌اند، این کلمه مسلماً از کلمه روسی *radiátor* گرفته شده است. رزوه. به معنی دنده و برجستگی مارپیچی روی پیچ که مهره روی آن می‌چرخد و محکم می‌شود از کلمه *rez^y bá* گرفته شده است.

رگلاتور، رگولاتور. ممکن است از روسی *regul^y átor* گرفته شده باشد نه از *regulateur* فرانسه.

رُل، به معنی فرمان ماشین. معین اصل این کلمه را فرانسه تصور کرده، اما *rôle* در فرانسه اصلاً چنین معنایی ندارد. این کلمه از *rul^y* روسی گرفته شده است.

زاپاس، به معنی یدک و اضافی و ذخیره، مخصوصاً چرخ یدک. این کلمه از روسی *zapás* به معنی ذخیره گرفته شده، اما یدکی به صورت صفت در روسی *zapásn^y* با تلفظ *zapásn^y* به کار می‌رود. ژینگلور. احتمالاً از روسی *žikl^y ór* که خود از لغت فرانسوی *gicleur* آمده گرفته شده است. ساسات. این کلمه نیز چنانکه دیگران هم نوشته‌اند، از *sosát^y* روسی به معنی مکیدن گرفته شده است. در روسی به جای ساسات در معنی فارسی آن *podsó^s* به کار می‌رود.

شاتون، دسته پیستون. از روسی *šatún* گرفته شده است. فرهنگها آن را مأخوذ از فرانسه دانسته‌اند. شاسی. ممکن است از روسی *šassí* گرفته شده باشد نه از انگلیسی یا فرانسه. البته از انگلیسی آمدن آن نیز ممکن است.

شلنگ. از روسی *šlang* گرفته شده است، نه از آلمانی که بسیاری تصور کرده‌اند. آلمانی این کلمه *schlauch* است. تنها بشیری (ص ۱۱۵) متوجه منشاء درست این کلمه شده است. فابریک، به معنی کارخانه و نیز قطعه ساخت کارخانه اصلی. این کلمه باید از روسی *fábrika* روسی به معنی کارخانه گرفته شده باشد.

فایتون، درشکه. از روسی *faetón* گرفته شده است. این کلمه در دوره قاجار متداول بود. قالیپاق. این کلمه نیز از کلمه روسی *kolpák (= kalpák)* به معنی سرپوش، روپوش گرفته شده که خود از کلمه ترکی کالپاک (= قالیپاق) به معنی کلاه گرفته شده است.

کاپوت، پوشش لولادار فلزی روی موتور و متعلقات آن. معین این کلمه را از *capote* فرانسه مأخوذ دانسته، اما *capote* در فرانسه به معنی پوشش متحرک وسایل نقلیه‌ای مانند درشکه و مانند آن است و برای خودرو کلمه *capot* به کار می‌رود که کاپو (کاپ) تلفظ می‌شود. کاپوت فارسی از کلمه روسی *kapót* گرفته شده که خود از فرانسه مأخوذ است.

کاربوراتور. این کلمه نیز از روسی گرفته شده، اما اصل آن از فرانسه وارد روسی شده است.

کوپه (در قطار). همچنان که همه نوشته‌اند این کلمه از kupé روسی گرفته شده است. گاراژ. این کلمه نیز به احتمال قوی از روسی گرفته شده است نه از فرانسه. البته مشفق کاظمی در کتاب تهران مخوف که آن را در اواخر عهد قاجار نوشته در ج ۲، چ ۴، ص ۶۱، از یک گاراژدار بلژیکی در تهران صحبت کرده است.

لاستیک. جزایری (ص ۲۱۴) و بشیری (ص ۱۱۲) این کلمه را روسی دانسته‌اند، اما لاستیک در روسی به معنی مدادپاک‌کن است. معین نیز آن را از فرانسه élastique دانسته، اما این کلمه از ترکی گرفته شده که خود از فرانسه مأخوذ است.

لنت. از روسی lénta گرفته شده که به معنی نوار است.

ماشین. از کلمه روسی mašina گرفته شده است. نیز رک. زمردیان، براساس فرهنگ رادویلسکی-وسکانیان.

مل. به معنی ماده‌ای گچ مانند که روی پارچه‌ای که روی لوله‌های آب گرم پیچیده‌اند می‌مالند تا پارچه را حفظ کند. mel در روسی به معنی گچ است.

واگن. بعید نیست که این کلمه نیز از روسی وارد فارسی شده باشد.

۲. واژه‌های مربوط به خوردنیها و نوشیدنیها.

املت. این کلمه با این تلفظ فرانسه است، اما سابقاً در قم آن را املت تلفظ می‌کردند که با تلفظ روسی آن که aml^yét است مطابق است. در گیلان به املت خورش پامادور (=گوجه‌فرنگی) می‌گویند. بُرش، نوعی سوپ با گوشت و کلم و هویج و غیره. اصل این کلمه در روسی boršč تلفظ

می‌شود. معین و بشیری و زمردیان و دیگران نیز به روسی بودن اصل این کلمه اشاره کرده‌اند.

بولکی نان ساندویچی. این کلمه را فقط روبینچیک و همکاران ضبط کرده‌اند. در روسی búlka به همین معنی است. به نظر می‌رسد که «ی» آخر کلمه «ی» نسبت فارسی باشد که پس از حذف a پایانی بولکا به آن اضافه شده، زیرا فروشندگان ساندویچ سابقاً آن را نان بُلکی تلفظ می‌کردند.

بیسکویت. این کلمه نیز به احتمال قوی از biskvit روسی گرفته شده، نه از biscuit فرانسه که بیسکوی تلفظ می‌شود، چنانکه معین تصور کرده است. در ترکیه نیز این کلمه بیسکویت تلفظ می‌شود.

پُنچیک، نوعی شیرینی گرد که داخل آن از کرم انباشته شده و روی آن پودر قند پاشیده‌اند.

اصل روسی آن pónčik است. فرهنگها آن را ضبط نکرده‌اند.

پیراشکی، نوعی شیرینی و نوعی غذا (برای تعریف آن، رک. زمردیان و فرهنگ سخن).

بشیری اصل روسی آن را pirožók و زمردیان piražoki ذکر کرده‌اند. مفرد این کلمه در روسی p^yiražók و جمع آن piražakí است.

پیک، مقداری از مشروب الکلی که در یک استکان یا پیاله جا می‌گیرد. فرهنگ سخن با

علامت سؤال آن را از peak انگلیسی مأخوذ دانسته است، اما به نظر می‌رسد که از pa^yók روسی (با تلفظ payók) به معنی جیره گرفته شده است.

چای، چایی. این کلمه در نوشته‌ها جای نوشته می‌شود که مطابق با اصل روسی آن است، اما عملاً در همه شهرها چایی/چایی تلفظ می‌شود. تلفظ چائی در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۹۰ و ۲۴۳ و تلفظ چایی و چائی در رساله قانون محمدشفیع قزوینی که در زمان ناصرالدین شاه در حدود سال ۱۲۹۰ ق نوشته شده نیز آمده است. رک. مجله آینده، س ۱۷، ش ۹-۱۲، ۱۳۷۰، ص ۷۶۷ و ۷۶۸. در سفرنامه میرزاابوالحسن خان ایلچی شیرازی نیز بارها به صورت چاهی نوشته شده است که موید تلفظ چایی است، از جمله در صفحات ۳۲، ۳۴، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۷۵ و غیره. این کلمه از زمان صفویه و حتی قبل از آن وارد ایران شده است؛ رک. تحفة المؤمنین حکیم مومن تنکابنی که در قرن یازدهم هجری نوشته شده، ذیل «چای ختائی» که به این تلمیذ و کتاب اخبارالصین که این کلمه را آورده‌اند اشاره می‌کند. قدیم‌ترین مأخذ در این باره صیدنة بیرونی (متن عربی، ص ۱۶۷-۱۶۵، است که در آنجا این کلمه به صورت چا و صا (مغرب آمده است) و پس از آن در منابع فارسی آثار و احیاء رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ص ۸۸-۸۶. در آن دوره چای مصرف داروئی داشته است.

چَتَوْر، چَتَوَل، وزنی معادل یک چهارم گیروانکه، تقریباً معادل ۱۲۵ گرم که بیشتر در مشروب‌فروشیهای سابق و در مورد ودکا به کار می‌رفت، مأخوذ از روسی četvert^y به معنی یک‌چهارم، ربع.

سُخاری، سوخاری، نوعی نان کمی شیرین و برشته. مفرد این کلمه در روسی (suxár =) suxár و جمع آن suxarí است. نیز رک. رکن‌زاده آدمیت: ۲۳۹.

سیمیشکا، تخمه گل آفتاب‌گردان. این کلمه از کلمه روسی sémečko با تلفظ sémička^y گرفته شده است. در فرهنگ سخن به روسی بودن آن اشاره شده و شاهدی از گلاب‌دره‌ای برای آن آورده شده است. شکلات. این کلمه را فرهنگها مأخوذ از فرانسه دانسته‌اند، اما تلفظ فرانسه آن šokola است. این کلمه از واژه روسی šokolad گرفته شده که šokalát تلفظ می‌شود.

کالباس. اصل روسی این کلمه kolbasá است که kolbasá تلفظ می‌شود. a پایانی این کلمه بر اساس اصل اشتقاق معکوس در فارسی افتاده است، رک. صادقی ۱۳۸۲: ۱۴۸.

کائفیت، کامفیت، قانفت، قامفیت، غانفت، نوعی آب‌نبات ترد با طعم قهوه. اصل روسی این کلمه konfěta است که kanf^yétè تلفظ می‌شود. معین تصور کرده که این کلمه از روسی وارد ترکی و عربی شده و به فارسی رسیده است. در بعضی شهرهای شمال خراسان، مانند بجنورد، این کلمه قنفت تلفظ می‌شود.

وانیل. فرهنگها این کلمه را مأخوذ از فرانسه دانسته‌اند، اما در فرانسه این کلمه (vaniy =) vanij تلفظ می‌شود. این کلمه مقتبس از روسی است که در آنجا vanil^y تلفظ می‌شود. ودکا. از روسی vódka مأخوذ است.

ورمیشل، رشته سوپی، رشته فرنگی. همه آن را مأخوذ از vermicelle فرانسه دانسته‌اند، از vermišél^y روسی گرفته شده است.

۳. کلمات مربوط به پارچه و پوشاک و کفش و خیاطی و زمینه‌ها و موضوعات نزدیک به آنها. اُرسی، اُرسی، کفش چرمی از نوع کفشهای متداول امروز. سابقاً که کفش مردم ایران انواع گیوه بود به کفش چرمی که از روسیه وارد شده بود اُرسی می‌گفتند که به تحفیف اُرسی هم گفته می‌شد (در قم فقط شکل اُرسی متداول بود، اما در اصفهان اُرسی تلفظ می‌شد). اُرس صورت دیگر اُروس است که تلفظ ترکی روس است. در ترکی آذربایجانی r آغازی قابل تلفظ نیست و باید قبل از آن مصوت به کار رود. مثلاً رضا، ایرضا و روزه، اروج تلفظ می‌شود. به همین طریق روس نیز در این زبان اروس تلفظ شده که بعد به اُرس بدل شده است. این تلفظ لاقبل از قرن دهم و یازدهم متداول بوده است، چنانکه در عالم آرای عباسی، در کنار تلفظ روس، بارها ضبط اروس نیز آمده است. در متون بعدی نیز همین حالت وجود دارد. قدیم‌ترین شاهد کلمه اروس به معنی کفش در عالم آرای عباسی، ج ۲: ۹۸۹، آمده است.

پالتو. معین و مدرسی-سامعی-صفوی و فرهنگ سخن این کلمه را فرانسه دانسته‌اند، اما رکن‌زاده آدمیت آن را از روسی و زمردیان آن را از فرانسه paletot و روسی paltó مأخوذ دانسته است. مأخذ زمردیان در این مورد رادویلسکی-وسکانیان-شویتوف است. مأخذ مستقیم این کلمه در فارسی کلمه روسی پالتو است که خود از فرانسه گرفته شده است. فرانسویان به جای پالتو (ی مردانه) مانتو به کار می‌برند.

پُرو، امتحان لباسی که دوخت آن را به خیاط سفارش داده‌اند. معین این کلمه را از واژه فرانسوی preuve به معنی آزمایش مأخوذ دانسته است. زمردیان و فرهنگ سخن نیز از همین نظر پیروی کرده‌اند، اما در فرانسه این کلمه در این مورد به کار نمی‌رود و به جای آن essayage استعمال می‌شود. ظاهراً این کلمه از واژه روسی próba به معنی تست، آزمایش گرفته شده که ابتدا به صورت prob و سپس به شکل prov در آمده است. البته در روسی نیز به جای پرو primérka متداول است.

جلیقه، جلیقه. معین ذیل کلمه جلیقه درباره منشأ این کلمه نوشته: [ترکی] ایچلک. [فرانسه] gilet. در فرهنگ سخن نیز این دو کلمه ترکی دانسته شده است (معین صورت جلیقه را نیاورده است). مرحوم استاد سعید نفیسی در سال ۱۳۰۹ در فرهنگ فرانسه به فارسی، ذیل gilet آن

را به جلیتقه برگردانده و در توضیح این کلمه نوشته: «مأخوذ از کلمه روسی giletka که از همین کلمه فرانسه گرفته شده.» نظر استاد نفیسی درست است و مأخذ کلمه جلیتقه فارسی همین کلمه روسی است. زمردیان نیز جلیقه/جلیتقه را از روسی žiletka (کذا) دانسته است. žiletka در روسی žil'ëtka تلفظ می‌شود. در سفرنامه عزالدوله (عزالدوله ۱۳۷۴: ۲۹۶) این کلمه به شکل جریتقه و در چاپ دیگر آن (ص ۴۰) به شکل جریتقه آمده است. در دوره‌های اخیر بعضی آن را به صورت ژیلت (فرانسه) به کار برده‌اند که به صورت ژبله نیز به کار رفته است. برای مثال از حاج سیاح، رک. فرهنگ سخن.

زیگزاگ. به نظر می‌رسد این کلمه نیز از روسی وارد فارسی شده باشد نه از فرانسه و انگلیسی. ساتین. هیچ یک از فرهنگهای معاصر، به جز صدوری افشار-حکمی، این کلمه را ضبط نکرده‌اند. سابقاً به جای ساتن که از فرانسه آمده شکل ساتین متداول بود و هنوز نیز بعضی آن را به کار می‌برند. این کلمه مسلماً از صورت انگلیسی sateen گرفته نشده، بلکه از روسی satín آمده است. سارافون. معین این کلمه را نیاورده، اما فرهنگ سخن آن را ضبط کرده و اصل آن را روسی دانسته که درست است. اصل روسی این کلمه sarafán است که sarafán تلفظ می‌شود. اما واسیر این کلمه را در روسی مأخوذ از ترکی دانسته است که خود از واژه فارسی serāpā به معنی «لباس فاخر» گرفته شده است (ج ۳: ۵۶۱). واژه سراپا در فارسی به معنی خلعت است که در متون متعدد، از جمله در شاهنامه به کار رفته است (رک. عسکری ۱۳۸۴: ۶۸-۶۵): ظاهراً منظور از سراپا، خلعت کامل و لباس کامل یا لباس بلند است.

ساسون. sason، در خیاطی درزی در لباس که برای تنگ کردن یا مدل دادن به کار می‌رود. از این درزها معمولاً در زیر سینه پیراهن و بلوز استفاده می‌شود. زمردیان و فرهنگ سخن این کلمه را مأخوذ از روسی دانسته‌اند. معین این کلمه را از روسی zasun، امر از فعل zasunut، با پوست زینت دادن، گرفته است، اما این فعل در روسی به معنی قرار دادن است. ثانیاً فعل امر با پوست زینت دادن با ساسون چه ارتباطی دارد؟ بشیری (ص ۱۱۴) نیز آن را از sosún دانسته است، اما این کلمه در روسی به معنی شیرخوار و مکنده است. در روسی به جای ساسون فارسی، کلمه v-tačka به کار می‌رود. مسلم است که ساسون از منشأ دیگری آمده است که فعلاً بر نگارنده روشن نیست. شورو، شبرو. نوعی پوست مرغوب که از آن رویه کفش درست می‌کنند. معین و زمردیان آن را از کلمه chevreau فرانسه به معنی پوست بز یا بزغاله مأخوذ دانسته‌اند، اما احتمال قوی می‌رود که این کلمه از ševro روسی که خود از فرانسه گرفته شده وارد فارسی شده باشد. فرنج، کت نظامی دارای چهار جیب. معین درباره منشأ آن چیزی نگفته و زمردیان اصلاً آن را نیاورده است. این کلمه از واژه روسی frenč گرفته شده است.

کُرک، پُرز نرم پشم. احتمال دارد که این کلمه از kórka روسی به معنی پوست آمده باشد. این کلمه در سفرنامه... ایلیچی، ص ۹۴ و ۹۵ به شکل کورک آمده است.

کِلوش keloš، نوعی دامن زنانه به شکل مخروط که در بالاتنگ و در پایین گشاد است. در فرهنگ سخن این کلمه از فرانسه cloche مأخوذ دانسته شده است. در فرانسه cloche به معنی زنگ و ناقوس است و به نوعی کلاه زنانه نیم‌دایره شکل و بدون لبه و نیز جبهه گشاد گفته می‌شود، اما در مورد دامن به کار نمی‌رود. کِلوش فارسی از روسی kl^yoš به همین معنی که در فارسی به کار می‌رود گرفته شده است.

گارس، نوعی پارچه توری. معین آن را از فرانسه gaz گرفته، ولی مسلماً از کلمه روسی gaz که gas تلفظ می‌شود و با r اضافی که در فارسی به آن افزوده شده گرفته شده است. این r در کلمات چرتکه و گارسه نیز دیده می‌شود. سابقاً تجاری بودند که گارس فروش یا گارسی فروش بودند و این پارچه‌ها را از روسیه وارد می‌کردند. کلمه گاز فرانسه با همین تلفظ وارد فارسی شده و به معنی پارچه پانسمن (تنظیف یا تزئین) به کار می‌رود. این کلمه در انگلیسی نیز گاز تلفظ و gauze نوشته می‌شود. گالِش، نوعی کفش لاستیکی که تنها آن را می‌پوشیدند و نیز نوعی کفش لاستیکی که سابقاً در مواقع بارانی روی کفش چرمی پوشیده می‌شد. معین اصل این کلمه را از لغت فرانسوی galoche مأخوذ دانسته، اما رکن‌زاده آدمیت تلفظ آن را گالِش ضبط کرده و اصل آن را روسی دانسته است. گالِش در فرانسه به کفشی گفته می‌شد که ته آن از چوب و رویه آن از چرم بود و روی کفش چرمی پوشیده می‌شد. این کلمه به زبان روسی نیز وارد شده و به صورت galóša درآمد است. از آنجا که این کلمه در ضمیمه تشریفات پذیرائی عهدنامه ترکمانچای به تاریخ پنجم شعبان ۱۲۴۳/دهم فوریه ۱۸۲۸ نیز آمده (رک. مآثر سلطانیه، چاپ زرگرنژاد: ۶۰۴)، احتمالاً از زبان روسی وارد فارسی شده است. البته چون در این ضمیمه کلمه فرانسه گاردونور هم آمده، فرانسه بودن گالِش نیز محتمل است. یادآوری می‌گردد که در گیلان این کلمه به صورت گالِش تلفظ می‌شود که ممکن است تحت تأثیر تلفظ روسی آن باشد. در افغانستان kelawš به کفش لاستیکی گفته می‌شود. به نوشته افغانی‌نویس کِلوش یعنی «کفش رابری (لاستیکی) که در وقت گل‌ولای پوشند.» وی این کلمه را روسی دانسته است. سابقاً kalowš در قم به نوعی گیوه گفته می‌شد که کف آن از چرم یا لاستیک بود و رویه آن از نخ بافته شده در سه قسمت رویه، دوره و پاشنه بود که به هم دوخته می‌شد. در روسی علاوه بر galóša صورت kalóša نیز به کار می‌رود که کِلوش افغانی و کِلوش قمی مسلماً از آن گرفته شده است. تلفظ گالِش (بالام مکسور) در فارسی احتمالاً تحت تأثیر اسم مصدرهای مختوم به -es- است. وال، نوعی پارچه نازک. معین این کلمه را هندی دانسته و آن را به والا رجوع داده است. والا و واله در اشعار مولوی و نظام‌قاری به همین معنی به کار رفته، اما وال ظاهراً در متون فارسی به کار

نرفته است. در روسی *vuál^y* به معنی پارچه توری‌ای است که زنان صورت را با آن می‌پوشانند. این کلمه از واژه فرانسوی *voile* با همان تلفظ *vual* گرفته شده که به معنی هر پارچه‌ای است که چیزی را می‌پوشاند و نیز به معنی پارچه توری نازک. به احتمال قوی وال فارسی از این کلمه فرانسوی یا از صورت قرضی آن در روسی گرفته شده است.

۴. کلمات مربوط به چاپ حرفی. به نوشتهٔ *صنيع الدوله* (ج ۳: ۱۱۸) «هم در این سال [۱۸۱۷/۱۲۳۳] چاپ حروف که به فرانسه تیگرافی گویند به توجهات حضرت نایب‌السلطنه [=عباس‌میرزا] در ایران رواج یافت و بعضی شروع و رواج این صنعت را در ایران از وقایع سال قبل دانسته.» به نوشتهٔ شگلوا، برزین، مستشرق روس که در دههٔ پنجم قرن نوزدهم برای تحقیق در کتابخانه‌ها و مدارس دینی و کار چاپ به کشورهای اسلامی سفر کرد در ۱۸۴۳ در تبریز اقامت داشت. برزین می‌گوید: گویا حروف [چاپی سربی] را از هسترخان آورده‌اند. اولین چاپخانهٔ حروف سربی را میرزاجعفر در سال ۱۸۲۲ تأسیس کرد (برزین، سیروسفر در نواحی شمالی ایران، کازان ۱۸۵۲: ۷۸، به نقل شگلوا: ۶۸). در مقاله‌ای که در شمارهٔ اول مجلهٔ آسیائی در ۱۸۲۲ چاپ شده آمده که یک جوان ایرانی در سال قبل [=۱۸۲۱، یعنی ۱۲۳۷ ق] به نام میرزاجعفر، گلستان سعدی را با حروفی که خود پرداخته و بسیار نازک و ظریف تراشیده شده بود به چاپ رسانده است (شگلوا: ۶۸). بنابراین چاپ سربی قبل از ۱۸۲۱/۱۲۳۷ وارد تبریز شده بوده است و اینکه محمدعلی تربیت می‌گوید میرزاجعفر در ۱۸۲۴/۱۲۴۰ برای آموختن کار چاپ به مسکو اعزام شد درست نیست. و شاید مربوط به آموختن چاپ سنگی بوده است. میرزاصالح شیرازی نیز در اواخر ۱۸۱۹/۱۲۳۵ یک ماشین چاپ از لندن به تبریز می‌آورد. اولین کتاب چاپ سربی تبریز رسالهٔ جهادیهٔ میرزابزرگ قائم‌مقام بود که چاپ اول آن در ۱۲۳۳ و چاپ دوم آن در ۱۲۳۴ ق انجام گرفت و همین چاپ بعداً در ردیف انتشارات فرهنگ ایران زمین به شمارهٔ ۱۹ با مقدمهٔ جهانگیر قائم‌مقامی مجدداً به صورت افست منتشر شد. آنچه مسلم است اصطلاحات روسی چاپ را باید همین میرزاجعفر که برای آموختن چاپ سربی به روسیه رفته بوده متداول کرده و تاریخ این مسافرت باید قبل از ۱۸۲۱/۱۲۳۷ باشد. این اصطلاحات را در کتابها و مقاله‌ها نقل کرده‌اند. مرحوم استاد سعید نفیسی در ۱۳۰۸/۱۹۲۹ در فرهنگ فرانسه به فارسی خود به بعضی از آنها اشاره کرده است. وی ذیل *casse* آن را به «گارسه» و «گاسه» برگردانده است. همچنین ذیل «فرم» معادل آن را «رانگا» گذاشته است. جزایری شش و بشیری هشت کلمهٔ روسی زیر را که مربوط به چاپ است و تا قبل از ورود ماشینهای چاپ جدید و رایانه در ایران رایج بود در مقالهٔ خود آورده است (جزایری: ۲۱۶-۲۱۵؛ بشیری: ۱۱۲):

اشپون، از *špon* (معادل انگلیسی *blank type, lead*)؛

رامگا، رانگا، از gránka (معادل انگلیسی galley)؛
 شیپسی، از ščipsť (معادل انگلیسی small pincers)؛
 کلیشه، از kliše (معادل انگلیسی cut)؛
 گوادرات، از kvadrat (معادل انگلیسی types)؛ گوادرات نیز تلفظ می‌شود.
 گارسه، از kássa (معادل انگلیسی case where types are kept)؛
 گراور، از [grav^vúra =]grav^júra (معادل انگلیسی photogravure)؛
 ورسات، از verstátka (device for arranging types).

به این کلمات باید کلمه پُنت، پُنت را که از punkt روسی، مأخوذ از Punkt آلمانی، گرفته شده است و کلمه رثال به معنی جعبه‌ای که چند گارسه در آن می‌گذارند و باوشکه به معنی تکه‌های چدنی که برای نگهداری کلمات چیده شده میان آنها می‌گذاشتند را نیز اضافه کرد.

۵. سایر کلمات روسی مربوط به ابزارها و کلمات مدنی و غیره عبارت‌اند از:

آتامان، سردار. این کلمه در سفرنامه خسرو میرزا ص ۷۹، آمده است. نویسنده می‌گوید: «امپراطور [روس] پسر خود الکسندر را بزرگ ایشان کرده و لقب آتامان که به بزرگان این طایفه (= قزاق) داده می‌شود، داده». این کلمه در سفرنامه عزالدوله (۱۳۷۴: ۳۱۵) هم آمده: آتامان که رئیس کل قزاق است. در ترجمه دن آدام شولوخوف (ترجمه به آذین، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۳۱۷) از آتامان ده (کدخدا) صحبت شده است. در ترجمه شاملو (ج ۱، ص ۲۴ و ۶۵ و ۹۳) نیز این کلمه در بافت‌های دیگری به کار رفته است. آرتیست، این کلمه مسلماً از روسی artist گرفته شده، نه آن طور که همه تصور کرده‌اند از فرانسه؛ زیرا در فرانسه در این معنی آکتور به کار می‌رود. در روسی آرتیست به معنی مطلق کسی است که روی صحنه می‌آید، چه در نمایش و سیرک و چه در موسیقی و آواز.
 آرشین، اندازه‌ای برای طول اشیاء، معادل ۷۱ سانتی‌متر، از روسی aršín. نیز رک. معین. به نظر واسمر (ج ۱: ۹۲) این کلمه از زبان‌های ترکی وارد روسی شده است. یادآوری می‌گردد که در فارسی میانه ārešn به معنی آرش، یعنی اندازه‌ای معادل طول سرانگشت تا آرنج است که در فارسی به صورت آرش و آرش در آمده است، ولی بسیار بعید است که آرشن پهلوی وارد ترکی شده و از آنجا به روسی رسیده باشد.

استکان، لیوان کوچک برای نوشیدن چای و غیره. چنانکه در ص ۱۴ گفته شد، این کلمه در اصطلاحات نظامی به صورت استیکان به کار رفته است. در سفرنامه عزالدوله (۱۹۷۴: ۳۰۸) این کلمه به صورت استکان و به معنی لیوان (استکان آبجو) به کار رفته، اما در چاپ دیگر آن (ص ۵۱) به صورت استیکان آمده است. جمشید گیوناشویلی به درستی متوجه شده است که این کلمه از دوستگانی فارسی گرفته شده است (گیوناشویلی ۱۳۵۴: ۲۹۱-۲۹۲).

اسکناس، همان طوری که همه نوشته‌اند این کلمه از روسی assignátsi^ya گرفته شده است. اولین مورد استعمال این کلمه در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۳۳۶، است.

اشکاف، از روسی škaf به معنی کمد.

ایتالسکی، نوعی بیلیارد. از کلمه ital^yyanskiy روسی.

بارکاس، قایق موتوری، از روسی barkás. نیز رک. بشیری: ۱۱۱.

بالالایکا، نوعی رقص، از روسی balaláyka.

باندربول، از روسی banderól^y، رک. جزایری: ۲۱۳ و بشیری: ۱۱۴.

بانکه، شیشه بزرگ مواد غذایی، از روسی bánka روسی.

بایکوت، از روسی boykót با تلفظ baykót، نه از اصل انگلیسی آن.

برلیان، احتمال دارد که از bril^yyant روسی گرفته شده باشد.

بشکه، از روسی bóčka.

بیلیارد، معین آن را از فرانسه billard دانسته، اما این کلمه در فرانسه بیچار تلفظ می‌شود.

بیلیارد از bil^yyárd روسی گرفته شده است.

بینه، به معنی حمام، احتمالاً از روسی baniya (با تلفظ bân^yə) گرفته شده است.

پارابلوم، این کلمه نیز در روسی parabéllum تلفظ می‌شود و احتمال دارد از همین راه وارد فارسی شده باشد. البته تلفظ فرانسه این کلمه با تلفظ فارسی آن نزدیک‌تر است. بشیری، ص ۱۱۱، نیز آن را از روسی مأخوذ دانسته است.

پارتیزان، احتمال دارد این کلمه نیز از راه روسی وارد فارسی شده باشد.

پاسور، از روسی pasúr. معین منشأ آن را ذکر نکرده، اما بشیری (ص ۱۱۳) به روسی بودن آن اشاره کرده است.

پاکت، این کلمه از روسی pak^yét روسی گرفته شده است. معین آن را از paquet فرانسه مأخوذ دانسته، ولی این کلمه در فرانسه پاکه تلفظ می‌شود. به علاوه در مورد پاکت نامه از کلمه enveloppe استفاده می‌شود. جزایری و بشیری و زمردیان به روسی بودن این کلمه اشاره کرده‌اند. اولین مورد استعمال آن در سفرنامه عزالدوله (۱۳۷۴: ۳۳۶) است.

پُرس، مقداری غذا که یک نفر می‌خورد. این کلمه از ports^ya روسی گرفته شده است. رک. صادقی ۱۳۸۲: ۱۴۸. بشیری، ص ۱۱۴، نیز به روسی بودن آن اشاره کرده است.

پریموس، از روسی primus. رک. بشیری: ۱۱۴.

پُز، بی‌شک از póza روسی به معنی وضع و هیئت و نیز تصع گرفته شده است.

پُست، به معنی مقام اداری به احتمال قوی از post روسی گرفته شده است.

پُلکا، نوعی رقص لهستانی، از روسی *pól'ka*. این کلمه با تلفظ *polka* در فرانسه نیز به کار می‌رود و با اندکی تفاوت در تلفظ در انگلیسی نیز متداول است.
پودر، این کلمه در روسی *púdra* تلفظ می‌شود و بعید نیست منشأ پودر فارسی همین کلمه باشد.

تاکس، به معنی نرخ، قیمت ثابت معین آن را از *taxe* فرانسه دانسته، اما احتمال اینکه این کلمه از روسی گرفته شده باشد نیز منتفی نیست.
تراخم، از روسی *traxóma* گرفته شده است، نه از *trachome* فرانسه، چنانکه معین نوشته است.

چتکه، چرتکه. این کلمه را از *ščy'oty* روسی مأخوذ دانسته‌اند (معین و بشیری)، اما به نظر می‌رسد که از *čy'ótki* به معنی تسبیح گرفته شده باشد.

چدن. احتمالاً از روسی گرفته شده است. املاهای قدیم‌تر آن چودن است.
چک، به احتمال زیاد از روسی *čy'ek* گرفته شده است، نه از چک فارسی. البته در قم چک را چک تلفظ می‌کنند و این تلفظ ظاهراً به قیاس با چک فارسی است که با چک اختلاف معنی دارد.
چمدان، از روسی *čemodán*. با تلفظ *čy'imadán* که خود از تاتاری گرفته شده که خود کلمه تاتاری از جامه‌دان فارسی اخذ شده است.

خُرْم، نوعی چرم گوساله. از روسی *xrómovvy*.
خَلَب، نان، از روسی *xleb*. رک. بشیری: ۱۱۴.
دوجین، از روسی *d'y'úzina* گرفته شده، نه از *douzaine* فرانسه، چنانکه معین تصور کرده است. نیز. رک. جزایری: ۲۱۴ و بشیری: ۱۱۵.

دوش، این کلمه نیز به احتمال قوی از روسی *duš* گرفته شده نه از فرانسه.
راپرت، راپورت، به معنی گزارش. این کلمه را معین از *rapport* فرانسه دانسته که راپور تلفظ می‌شود. بی‌شک راپورت و راپرت از کلمه روسی *ráport* گرفته شده است. اولین استعمال این کلمه در معنی غیر نظامی آن در سفرنامه خسرومیرزا، ص ۱۸۷، آمده است. در ص ۱۷۸ این کتاب نیز راپرت به معنی سرشماری به کار رفته است. در گزارشهای سیاسی علاءالملک این کلمه به شکل راپورط آمده است، رک. صفائی: ۹۹. نیز رک. ص ۲۰ در همین مقاله.

رویال، به معنی پیانوی بزرگ. این کلمه از *royál'y* روسی گرفته شده است.
زاکون *zákun*، به معنی قانون که در دوره قاجار معمول بود نیز چنانکه دیگران هم نوشته‌اند از روسی مأخوذ است. قانون و زاکون = قانون و قاعده، رک. فرهنگ سخن، با شاهدی از جمال‌زاده. این کلمه در سفرنامه فرهادمیرزا (چاپ نواب‌صفا، ص ۵۳، در وقایع سال ۱۲۹۲ ق) به

شکل ذاکون ضبط شده است. درگیلکی زا کون به معنی انضباط و دیسیپلین به کار می رود (مرعشی). زاماسکه، بطانه، بتونه. از روسی zamázka. معین آن را به شکل زاموسقه و زامبوسکه نیز ضبط کرده است.

ساخارین، از روسی saxarín گرفته شده است، نه از فرانسه saccharine، چنانکه معین نوشته است.

سِکِرِت، این کلمه از sekret روسی که تلفظ آن s'ikr'ét است گرفته شده است. سماور، از روسی samovár. در رساله قانون محمد شفیع قزوینی (حدود ۱۲۹۰ ق) به صورت سماوار و سموار هم آمده است. (آینده، س ۱۷، ش ۱۲-۹، ۱۳۷۰، ص ۷۶۸). سمت، قبل از رواج کلمه سیمان فرانسه این کلمه سمت تلفظ می شد. سمت مسلماً از انگلیسی گرفته نشده، بلکه از tsemént روسی آمده است.

سیتات، نقل و قول. این کلمه نیز از روسی tsitáta، مأخوذ از آلمانی zitát [tsitat] گرفته شده است.

سیگار و سیگارت. این دو کلمه نیز به احتمال قوی از روسی sigára (= s'igára) و sigar'éta گرفته شده اند. کلمه جیگاره به معنی نوعی سیگار نامرغوب نیز باید با واسطه یک زبان دیگر از کلمه اول مأخوذ باشد.

شابلن، این کلمه را معین از schablone آلمانی مأخوذ دانسته، ولی تلفظ آلمانی این کلمه شابلونه است. تلفظ این کلمه در روسی šablón است و مأخذ کلمه فارسی نیز همان است. شار، گلوله بلیارد. این کلمه از روسی šar به معنی گلوله و کره گرفته شده است، رک. نفیسی، ذیل bille.

شانتاژ به احتمال از روسی šantaž گرفته شده است.

شانس، به احتمال از روسی šans گرفته شده نه از فرانسه.

شماطه، معین آن را از šum'ét^y به معنی صدا کردن گرفته است. در عربی آن را الساعة المنبّهة می گویند.

شوت، آدم کندذهن دیرفهم. احتمالاً از کلمه روسی šut به معنی مسخره و دلچک گرفته شده باشد. نیز ممکن است از شوت انگلیسی که مجازاً به معنی پرت به کار رفته گرفته شده باشد. شوکا، اردک ماهی. از روسی ščúka گرفته شده است.

فامیل، این کلمه برعکس تصور معین که آن را از famille فرانسه گرفته، از famíli'a روسی گرفته شده است که گاهی در فارسی به شکل فامیلی هم تلفظ می شود. بشیری، ص ۱۱۳، نیز اصل فامیل فارسی را از روسی دانسته است.

فرز، دستگاه برش سنگ و غیره، ظاهراً از frezá روسی آمده، نه از fraise فرانسه که دستگاه دیگر مته ماندی است.

فرغون، معین این کلمه را از fourgon فرانسه دانسته، اما به احتمال زیادتر از furgón روسی آمده است. هر دو کلمه به معنی واگن یا ارابه بزرگ سر بسته برای حمل کالا و بار است. این کلمه را اول بار در سفرنامه فرهاد میرزا (چاپ نواب صفا: ۴۸، وقایع سال ۱۲۹۲ ق) دیده‌ام. فنار، چراغ دستی، فانوس، از fonár^Y روسی که fanár^Y تلفظ می‌شود. معین آن را از فنار ترکی، مأخوذ از phare فرانسه، دانسته است. فوتبالیست، از روسی futbolíst.

قارمون، نوعی ساز، از روسی garmón^Y و garmónika گرفته شده است. این کلمه به شکل گارمون نیز به کار می‌رود.

قِرَاس، قِرَاص، دوازده دوجین، از gross روسی.

قرنیز، بی‌شک از روسی karníz به همین معنی گرفته شده است.

کتلت، از روسی kotl^Yéta. رک. بشیری: ۱۱۴.

کردیت، به معنی اعتبار بانکی. این کلمه از روسی kredit گرفته شده است.

کُرُل، نوعی شنا. اصل روسی این کلمه krol^Y است.

کمپوت، این کلمه نیز احتمال دارد از kompót روسی که kampót تلفظ می‌شود گرفته شده باشد. کُمَد، احتمالاً از روسی komód و نه از فرانسه.

گنر، نوار پارچه‌ای یا حلقه فلزی که روی کفش می‌بندند. معین آن را از guêtre فرانسه دانسته،

اما از آنجا که این کلمه در ارتش نیز به کار می‌رود احتمالاً از روسی gétra گرفته شده است.

گیروانکه، وزنی معادل یک فونت روسی، یعنی ۴۱۰ کیلوگرم. معین آن را از gir روسی به

معنی وزنه ترازو و پاندول ساعت دیواری مأخوذ دانسته و قید کرده است که در روسی به جای این کلمه funt به کار می‌رود. بنابراین معلوم نیست گیروانکه از چه زبانی وارد فارسی شده است.

لامپا، از روسی lámpa.

لوتکا، نوعی قایق، از روسی lódka (= lótkə). در سفرنامه عزالدوله (۱۳۶۳: ۳۰، ۳۸ و ۷۰)

به شکل لتکا و در سفرنامه میرزا حسن خان منشی (عزالدوله ۱۳۷۴: ۳۶۵) به صورت لتکه آمده است.

لیدر، این کلمه نیز ممکن است از راه روسی وارد زبان فارسی شده باشد.

ماتیشکا، فاحشه. در روسی این کلمه وجود ندارد، اما mátuška کلمه‌ای قدیمی و به معنی

مادر است.

متقال، نوعی پارچهٔ پنبه‌ای نازک. بشیری (ص ۱۱۵) آن را از *mitkál^y* روسی مأخوذ دانسته، اما فرهنگهای روسی این کلمه را مقتبس از فارسی دانسته‌اند که به نوشتهٔ واسمیر از طریق زبان جغتایی وارد روسی شده است (واسمیر، ج ۲: ۶۲۹).

مُشتوک، فیلتر سیگار، از *mundštúk* روسی که خود مأخوذ از آلمانی است گرفته شده است. رک. معین.

مکازه، در بازار مکازه. به نوشتهٔ معین این کلمه از کلمهٔ روسی *makaryevskaya yarmarka* به معنی بازار سالیانهٔ قدیس ماکاریوس گرفته شده است.

موزر، *mowzer*، نوعی تفنگ، از روسی *máuzer*.

نمره، در اصطلاح حمام نمره، یعنی اطاقی حاوی دوش آب گرم که اختصاصاً از آن استفاده می‌کنند. در روسی *nóm^yer* به معنی اطاق است و ظاهراً نمره در حمام نمره از این کلمه گرفته شده است. واکس. همان طوری که معین و دیگران هم نوشته‌اند از *vákxa* روسی گرفته شده است.

والی بالیست. از روسی *voleybolíst* با تلفظ *valeybalíst*.

وان، از روسی *vánna* گرفته شده است. معین نیز به آن اشاره کرده است.

وژشت. ۱۰۶ کیلومتر، از روسی *verstá*.

ویترین، در روسی نیز این کلمه به صورت *vitrína* به کار می‌رود و شاید از این زبان وارد فارسی شده باشد.

بی‌شک کلمات دیگری هم هست که از روسی وارد فارسی شده‌اند که باید در آینده شناسایی شوند. اولین دانشجویان مهندسی خلبانی ایرانی در روسیه تعلیم دیده بودند، مانند افخمی (پسر میرپنج افخمی از مهاجرین قفقاز)، سپهبدی، نصرالله آیرم، عبدالصمد کامبخش (شوهر خواهر نورالدین کیانوری که از ده سالگی در روسیه درس خوانده بود) و دیگران. بی‌شک در میان واژه‌های خلبانی و مهندسی هواپیما هم باید واژه‌های روسی یافت شود که نیاز به بررسی دارد.

بعضی نامهای جغرافیائی نیز ابتدا با تلفظ روسی خود وارد فارسی شده‌اند که برخی تغییر یافته و بعضی دیگر باقی مانده‌اند. نام سبیری در سفرنامهٔ ... ایلچی، ص ۳۰، ۱۷۵، ۱۷۶ و ۲۱۲ و سفرنامهٔ خسرو میرزا، ص ۲۲۰، ۲۷۰، به شکل سبیر آمده که مطابق تلفظ روسی آن *sibír^y* است. این تلفظ بعداً به سبیریه و سپس به سبیری (مأخوذ از فرانسه) بدل شد. نام قدیم کشور اتریش، یعنی نمسه، نیز از روسی گرفته شده است. در روسی اتریش را *ávstriya* می‌گویند، اما آلمانی را *némets* می‌گویند که نمسه از آن گرفته شده است. کلمهٔ بریتانیا نیز از کلمهٔ روسی *britániya*

مأخوذ است. انگلیسی نیز احتمالاً تحت تأثیر *anglískiy* روسی در فارسی به وجود آمده است^۱ و اسپانیا نیز به احتمال قوی از *ispániya* آمده است، همچنان که ایتالیا نیز از روسی گرفته شده است. این نام در سفرنامه خسرومیرزا به صورتهای زیر آمده است: اطالیا (ص ۲۷۸ و ۲۹۹)؛ اطالیه (ص ۳۵۵)؛ ایتالیه (ص ۳۴۷ و ۳۶۹). البته در ترکی نیز ایتالیا و اسپانیا به همین شکل به کار می‌روند که احتمال گرفته شدن آنها از ترکی نیز هست. نام کشور فرانسه نیز شاید از *frántsīya* گرفته شده باشد، هر چند فرانسه در ترکی نیز به کار می‌رود و احتمال گرفته شدن فرانسه از ترکی قوی است. نام پایتخت اتریش، وین، که از فرانسه گرفته شده، قبلاً وینه گفته می‌شد که از *v'ýena* مأخوذ است. احتمال دارد بخارست با «خ» نیز از روسی گرفته شده باشد.

در شهرهای شمالی ایران، در مناطق آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان نیز بعضی کلمات روسی متداول است که اساساً در دیگر مناطق ایران به کار نمی‌روند. در گیلان که در تماس بیشتر با روسیه بوده است این گونه واژه‌ها به ویژه رایج‌ترند. سابقاً کرجی زبانه‌های انزلی غالباً روسی می‌دانستند. در واژه‌نامه گیلکی احمد مرعشی تعدادی از این واژه‌ها ثبت شده و فریدون نوزاد (ص ۶۲۳) تعدادی از آنها را از کتاب مزبور بیرون کشیده است. هوشنگ اعلم (ص ۳۰۵) نیز تعدادی دیگر از آنها را نقل کرده است. به این واژه‌ها می‌توان واژه‌های پاتران «فانسقه»، *bidara* و *vedra* «سطل» (که در تاتی و تالشی به شکل *vidra* تلفظ می‌شود)، *vayshka* و *vayshka* «جغور بخور»؟ (البته در گیلکی و ابیستن به معنی برشته کردن است و این کلمه باید از این فعل گرفته شده باشد، اما *psund* - *kâ* چیست؟)، پامادور «گوجه‌فرنگی» و *múh'iq* که سابقاً در رشت به مکانیک (مکانیسین) گفته می‌شد و از میخانیک روسی گرفته شده که در *msalâk al-mahsinin* طالبوف، ص ۱۸۰، به همین شکل آمده است و بعضی واژه‌های دیگر را نیز افزود.

در خراسان نیز واژه‌های روسی هست. در مشهد به سرپیچ لامپ پاترون و به *bûs* (ماهوت پاک‌کن) چتکه گفته می‌شود که روسی است. به پتو نیز در بعضی مناطق خراسان ادیال گفته می‌شد که از واژه *od'eyálo* گرفته شده است. بعضی خانواده‌های خراسانی نیز ادیال باف نام دارند.

۱. سابقاً به انگلیس، یعنی انگلستان و انگلیسی (زبان و مردم) انگریز و انگریزی گفته می‌شد (رک. سفرنامه... ایلچی، ص ۱۷، ۲۱، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۲۶، و غیره). در ص ۱۰۴ و ۱۰۷ این سفرنامه انگریز به معنی انگلیسی نیز به کار رفته است: دوستان انگریز و زبان انگریز. کلمه انگریز در برهان قاطع (تألیف شده در ۱۰۶۲) نیز آمده، اما بر وزن رنگریز ضبط شده است. مؤلف فرهنگ استینگاس می‌نویسد این کلمه از زبان پرتغالی وارد هندی شده و از آنجا به فارسی رسیده است. در پرتغالی *Ingles* (اینگلیس) به معنی انگلیسی است. در سفرنامه... ایلچی، ص ۴، انگلیز نیز ضبط شده است: جماعت انگلیز. در ترکی عثمانی به جای انگلیسی *Ingiliz* که از *Ingles* (اینگلزه) ایتالیایی گرفته شده به کار می‌رود. به نظر می‌رسد که انگریز از ترکی وارد فارسی شده باشد نه از پرتغالی و انگلیس و انگلیسی از انگریز و انگریزی گرفته شده که تحت تأثیر تلفظ روسی آنگلیسکی قرار گرفته است. انگریز به معنی انگلستان هنوز تا ۶۰ الی ۷۰ سال قبل در جنوب ایران به کار می‌رفت.

در قوچان به پنجره آفشقه گفته می‌شود که از okóško روسی گرفته شده و همان است که به تصحیف در گیلان آبوشکه و در ترکی آتوشکا نامیده می‌شود. در بعضی مناطق خراسان به تخم گل آفتاب‌گردان نیز اسپچکا گفته می‌شود که قبلاً نقل شد.

در تبریز سابقاً به ایستگاه راه‌آهن واغزال گفته می‌شد که از vokzál روسی گرفته شده است. همچنین به مدرسه‌های امروزی—در مقابل مکتبهای سنتی—اشکولا گفته می‌شد. وڈرّه نیز در ترکی به معنی سطل است که از v^šedró گرفته شده و چتکه به معنی بُرُس است. به مزه نوشیدنی زاموسکا و به تخم آفتاب‌گردان سیمیشکا، به پنجره آبشکا و به پتو آدیال گفته می‌شود.

در قزوین که مدتها روسها در آنجا مستقر بودند، به کتری «چای‌نیک» گفته می‌شد که از čajník روسی به معنی قوری و کتری مأخوذ است. ماتیشکا نیز سابقاً به معنی فاحشه به کار می‌رفت.

چون موضوع این مقاله کلمات روسی در زبان فارسی است از بحث بیشتر در باب کلمات روسی در گویشها خودداری می‌کنیم.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۸. واژگان زبان فارسی دری. تهران، مؤسسه فرهنگی گلچین ادب.
- اشرفیان، ک. زم. ر. آرونو، ۲۵۳۶ [=۱۳۵۶]. دولت نادر شاه افشار. ترجمه حمید امین [=مومنی]، چاپ دوم، تهران، انتشارات شبگیر.
- اعلم، هوشنگ، ۱۳۶۶. «واژه‌نامه‌های گویشی و واژه‌های بیگانه»، آینده. س ۱۳، ش ۴-۵، ص ۳۰۶-۳۰۴.
- افشار، ایرج، ۱۳۷۰. «گوشه‌ای از تاریخ چای»، آینده. س ۱۷، ش ۹-۱۲، ص ۷۶۸-۷۶۵.
- افشار، ایرج، ۱۳۸۳. نادره کاران، سوکنامه ناموران فرهنگی و ادبی. ۱۳۸۱-۱۳۰۴ ش. به کوشش محمود نیکویه، تهران، نشر قطره.
- افشار، مصطفی (بهاءالملک)، ۱۳۴۹. سفرنامه خسرومیرزا به پترزبورگ. به کوشش محمد گلبن، تهران، کتابفروشی مستوفی.
- افغانی‌نویس، عبدالله، ۱۳۴۰. لغات عامیانه افغانستان. کابل، مطبعة دولتی.
- انتیز، مروین، ل.، ۱۳۶۹. روابط بازرگانی روس و ایران ۱۹۱۴-۱۸۲۸. ترجمه احمد توکلی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۶۷ ص رقیعی (ترجمه از Marvin L. Entner, *Russo-Persian Commercial Relations 1828-1914*. University of Florida Monographs. Social Sciences, No. 28, Fall 1965.)
- انصاری، میرزا مسعود، ۱۳۴۹. تاریخ زندگی عباس میرزا نایب‌السلطنه، ضمیمه مصطفی افشار (بهاءالملک)، سفرنامه خسرومیرزا.
- انوری، حسن (سرپرست)، ۱۳۸۱. فرهنگ بزرگ سخن. تهران، انتشارات سخن.
- اوفچینیکوا، ای. ک. -ح. فروغیان-ش. بدیع، ۱۹۶۵. فرهنگ روسی به فارسی. مسکو، اداره نشریات ساوتسکایا انتسیکلوپدیا.

- باستانی‌راد، حسین، ۱۳۲۴. «سفرنامه خسرومیرزا»، یادگار. س ۲، ش ۷، ص ۶۹-۷۴.
- براون، ادوارد گرانویل، [۱۳۱۶]. تاریخ ادبیات ایران. ج ۴: از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر، تهران، ابن سینا.
- بیرونی، ابوریحان محمد، ۱۳۷۰. کتاب الصیدنه فی الطب. به کوشش عباس زریاب، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- تاج‌بخش، احمد، ۱۳۳۷. تاریخ روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم. تبریز، کتابخانه چهر و کتابفروشی دنیا، ۱۷۶ ص. (این کتاب که پس از تحریر مقاله به دست نگارنده افتاد اساساً براساس سفرنامه‌های فرانسویان نوشته شده و شامل مختصری درباره روابط ایران و روسیه قبل از عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای و روابط ایران و روسیه بعد از عهدنامه ترکمانچای است).
- تاریخ زندگی عباس‌میرزا. رک. انصاری.
- تاریخ عالم‌آرای عباسی. رک. منشی، اسکندریک.
- تقی‌زاده، سیدحسین، ۱۲۹۰ یزدگردی، ۱۳۳۹/ق/۱۹۲۱ م. «چاپخانه و روزنامه در ایران». کاوه، س ۲ (دوره جدید)، ش ۵، ص ۱۴-۱۱ (صفحه مسلسل ۵۳-۵۲) از چاپ جدید تهران، شرکت افست (سهامی عام) چاپخانه بیست و پنجم شهریور، ۲۵۳۶=۱۳۵۶ ش=۱۳۹۷ ق=۱۳۴۶ یزدگردی=۱۹۷۷ م، با مقدمه و فهرست مندرجات از ایرج افشار).
- تنگابنی، محمد مؤمن حسینی، ۱۳۷۸ ق. تحفه حکیم مؤمن=تحفه المؤمنین. چاپ افست از روی چاپ سنگی قدیم طهران، با مقدمه دکتر محمود نجم‌آبادی، تهران، کتابفروشی مصطفوی.
- جمالزاده، محمدعلی، ۱۳۷۲. تاریخ روابط روس و ایران. تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، از روی چاپی که بخش بخش در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۱۶ به همراه مجله کاوه (چاپ برلن) در برلن منتشر شده است، ۲۳۱ ص، به جز فهرستها.
- جنگانه‌میرزا (پسر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه)، ۱۳۲۷. تاریخ نو. شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری، به کوشش عباس اقبال، تهران، کتابفروشی و چاپخانه علی‌اکبر علمی.
- حییم، سلیمان، ۱۳۱۲. فرهنگ جامع فارسی-انگلیسی. ۲ جلد، طهران، کتابخانه و مطبعة بروخیم.
- خاوری شیرازی، میرزافضل الله، ۱۳۸۰. تاریخ ذوالقرنین. ۲ جلد، به کوشش ناصر افشارفر، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دنبلی، عبدالرزاق مقفون، ۱۳۵۱ ش/۱۳۹۲ ق. مآثر سلطانیه. چاپ افست از روی چاپ سریبی ۱۲۴۱ ق/۱۲۰۶ ش، به کوشش غلام‌حسین صدقی افشار، تهران، ابن‌سینا.
- همو، ۱۳۸۳. همان، به ضمیمه تاریخ جنگهای دوره دوم از تاریخ ذوالقرنین، به تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه انتشاراتی، روزنامه ایران.
- همو، ۱۳۸۳. همان، به کوشش فیروز منصوری، از روی نسخه موزه بریتانیا، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ذبیحیان، اسکندر، ۱۳۷۷. «ایران شناخت و زبان روسی». ایران شناخت. ش ۹، ص ۳۱۷-۳۰۶.
- رادویلسکی، م. ی. گ. آ. وُسکانیان-ا. م. شویتوف، زیر نظر م. س. رادویلسکی ۱۹۷۶. فرهنگ فارسی به روسی. مسکو، اداره نشریات زبان روسی (نیز چاپ افست انتشارات گوتنبرگ، تهران ۱۳۷۵)، که تاریخ و محل انتشار چاپ اول را حذف کرده و روی جلد نیز به غلط م. ی. رادویلسکی را م. س. رادویلسکی چاپ کرده است).
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۸. آثار و احیاء. به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه مکتب-دانشگاه تهران.
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، ۱۳۴۷. ارکان سخن. تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- روبینجیک، یوری. آ. (به تصحیح و اهتمام)، ۱۹۷۰. فرهنگ فارسی به روسی. ۲ جلد، مسکو، اداره نشریات ساوتسکایا انستیکولودیا.

زمردیان، رضا، ۱۳۷۳. فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی. مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ دوم آن با عنوان فرهنگ ریشه‌شناختی واژه‌ها و کوتاه نوشته‌های دخیل اروپایی و آمریکایی در فارسی. مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۴.

سفرنامه خسرومیرزا، رک. افشار، مصطفی (بهاءالملک).

سفرنامه فرهادمیرزا، ۱۳۶۶. به تصحیح و تحشیۀ غلامرضا طباطبائی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.

سفرنامه فرهادمیرزا معتمدالدوله، ۱۳۶۶. جلد دوم، به کوشش اسماعیل نواب‌صفا، تهران، زوار.

شگلواو، او. پ. ۲۵۳۷=[۱۳۵۷]. «سخنی چند درباره حروف چینان ایران»، پیام نوین، س ۱۲، ش ۱، ص ۷۶-۶۶.

شولخوف، میخائیل، ۱۳۵۶. دُن آرام. ترجمه م. ا. به آذین، تهران، نیل، ۴ جلد.

شولخوف، میخائیل، ۱۳۸۲. دُن آرام. ترجمه احمد شاملو، تهران، مازیار، ۴ جلد در ۲ مجلد.

شهیدی، ناهید، ۱۳۷۶. فرهنگ واژه‌های اروپایی در زبان فارسی. تهران، انتشارات رهنما.

شهیدی، همایون، ۱۳۶۲. گزارش سفر میرزا صالح شیرازی. تهران، مؤسسه انتشارات راه نو.

صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۸۲. نقد کتاب فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، قشون و نظمیۀ تألیف مدرسی و دیگران،

مجله زبانشناسی، س ۱۸، ش ۱ (شماره پیاپی ۳۵)، ص ۱۵۳-۱۳۹.

صدری‌افشار، غلامحسین، نسرین حکمی، نسترن حکمی، ۱۳۸۱. فرهنگ معاصر فارسی امروز. تهران، فرهنگ معاصر.

صفائی، ابراهیم، ۱۳۴۷. گزارشهای سیاسی علاءالملک. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه بعدی)، ۱۳۰۰ ق. تاریخ منتظم ناصری. ج ۳، طهران، چاپ سنگی.

طالبوف، عبدالرحیم تبریزی، ۱۳۲۳ ق. مسالک‌المحسنین. قاهره.

طاهرخان افتخارنظام، ۱۳۷۴. سفرنامه ... به مسکو. ضمیمه عزالدوله ۱۳۷۴، ص ۴۰-۳۷۸.

عزالدوله-ملکونوف، ۱۳۶۳. سفرنامه ایران و روسیۀ به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران، دنیای کتاب.

عزالدوله، عبدالصمد میرزا سالور، ۱۳۷۴. سفرنامه. به کوشش مسعود سالور، تهران، نشر نامک.

عسکری، لیا، ۱۳۸۴. «سرایای»، نامه فرهنگستان، س ۷، ش ۴، ش پیاپی ۲۸، ص ۶۸-۶۵.

علوی شیرازی، میرزامحمدهادی، ۱۳۵۷. سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی «ایلچی». به کوشش محمد گلبن، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

فرهنگ آندراج. رک. محمد پادشاه.

فرهنگ سخن. رک. انوری.

کروینسکی، فادر تادیوز بودا، ۱۳۶۳. عبرت‌نامه. ترجمه عبدالرزاق دنبلی، با مقدمه حاج حسین نخجوانی و مستدرک دکتر یوسف رحیمو، تبریز، ضمیمه نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

همو، ۱۳۶۳. سفرنامه کروینسکی. به کوشش مریم میراحمدی، تهران، توس (همان کتاب قبلی است)

گزارش سفر میرزا صالح شیرازی. رک. شهیدی، همایون.

کلیف سووا، س.، ۱۹۷۵. فرهنگ روسی به فارسی. مسکو، اداره نشریات زبان روسی.

گلستانه، ابوالحسن، ۲۵۳۶=[۱۳۵۶]. مجمل‌التواریخ. به کوشش مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،

چاپ سوم.

گیوناشویلی، جمشید، ۱۳۵۴. «سخنی چند درباره واژه استکان»، راهنمای کتاب. س ۱۸، ش ۵-۴، ص ۲۹۱-۲۹۲.

نیز در همو ۱۳۷۶. مطالعات گرجی-ایرانی. تفلیس-تهران، ۶۴-۶۶.

مآثرسلطانیه، رک. دنبلی.

محبوبی اردکانی، حسین، ۱۳۷۰. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

مدرسی، یحیی- حسین سامعی- زهرا صفوی مبرهن، ۱۳۸۰. فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، قشون و نظمیه. تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.

مرعشی، احمد، ۱۳۶۳. واژه‌نامه گویش گیلکی. رشت، انتشارات طاعتی. مستوفی انصاری، رک. انصاری.

مشیری، مهشید، ۱۳۷۱. فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی. تهران، نشر البرز.

مشفق‌کاظمی، مرتضی، بدون تاریخ، ۱۳۲۳؟ تهران مخوف. تهران، بنگاه مطبوعاتی پروین، ج ۴. (این بنگاه در ۱۳۲۰ تأسیس شده بود و بر روی نسخه‌ای از کتاب که متعلق به نگارنده است نوشته شده: «متعلق به کتابخانه شخصی بنده است. مشفق‌کاظمی، ۱۰/۲۳/۲۳»).

مصاحب، غلامحسین (سرپرست)، ۱۳۴۵. دائرةالمعارف فارسی. تهران، فرانکلین.

معین، محمد، ۱۳۵۷. فرهنگ فارسی. تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.

منشی، اسکندربیک‌ترکمان، ۱۳۳۵-۱۳۳۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش ایرج افشار، تهران و اصفهان، امیرکبیر و کتابفروشی تأیید.

مهنور محمدخان، ۱۳۶۲. بررسی لغات اروپایی در زبان فارسی. اسلام‌آباد (پاکستان)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

میرزا حسن خان منشی، سفرنامه. ضمیمه عزالدوله ۱۳۷۴، ص ۳۷۷-۳۵۹.

میرزایی، شهرداد، رجبعلی مختارپور، ۱۳۸۲. فرهنگ اصطلاحات عامیانه خودرو. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

نفیسی، سعید، ۱۳۰۸/۱۹۲۹. فرهنگ فرانسه به فارسی. تهران، کتابفروشی بروخیم.

نوائی، عبدالحسین، ۱۳۴۴. کریمخان زند. تهران، ابن‌سینا، کتاب جوانان.

نوزاد، فریدون، ۱۳۶۵. نقد واژه‌نامه گویش گیلکی احمد مرعشی، آینده، س ۱۲، ش ۱-۹، ص ۶۲۵-۶۲۰.

هنوی، جونس، ۱۳۴۶. زندگی نادرشاه. ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

همدانی، رک. رشیدالدین فضل‌الله.

Bashiri, Iraj, 1994. "Russian Loanwords in Persian and Tajiki Languages", *Persian Studies in North America*. Studies in Honor of Mohammad Ali Jazayeri. Edited by Mehdi Marashi, Iranbooks, Bethesda, Maryland, pp. 109-139.

Browne, E. G., 1969. *A Literary History of Persia*. Vol. IV, modern times, 1500-1924. Cambridge at the University Press.

De Biberstein Kazimirski, 1883. *Vocabulaire Français Persan*. Paris, Klincksieck.

Haim, S., 1941-3. *The Larger English-Persian Dictionary*. 2 vols., Tehran, Bérroukhim.

Harrison, William and Svetlana le Fleming 1973. *Russian-English and English-Russian Dictionary*. London and New York, Routledge.

Jazayeri, Mohammad Ali, 1966. "Western Loan Words in Persian with Reference to Westernization", *Islamic Culture*. Vol. 40, pp. 207-220.

New Redhouse Turkish-English Dictionary=Redhouse Yeni Türkçe-İngilizçe Sözlük. 2nd ed., Istanbul, 1974.

Ožegov, S. I., 1988. *Slovar' russkogo jazyka*. Moscow, Russkiy Jazyk.

Vasmer, M., 2004. *Etimologičeskij slovar' russkogo jazyka*. 4 vols., Moscow.